عجلوا باصلوة
قبل الزکات
عجلوا باصلوة
قبل الموت
عجلوا باصلوة قبل الز

این کتاب روز...
از جهة عجب

کار کار کارتو نا چار یک کار
با بسته اکبر ...

حضرت رفعت و معالی پناه عزت و مکرمت
شفقت و مرحمت بوده باشد که آقا طالب را
بسلامت و عرض ... [illegible] ... دارم
البته ... [illegible] ...
... را از هم جدا کنی البته کار ... ندارد

کار کار فو ... چار یک کار
یا حاسد

خرم آن فرخنده طالع که چشم بر جان روی او فتد بامداد کارم همین زعالم افتاد کی
غم کهت افتاده ام بحسن چکنم کار عالم اینست

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسوله
محمد وآله الطاهرين   بر راي ارباب خرد پوشيده
نماند که فرمان پادشاه مشرق و مغرب خلد الله ه
سلطانه رسيد بکمترين بندگان تا کتاب شکلوشاي
بابلي را مطالعه کند وانديشه وخاطر بر کارد وجهد
کند تا هر سخني که درين کتاب برمز نبشت گشاده گردانم
وچون بر اسرار اين علم واقف گشت بعبارت فارسي
شرح دهد وآنچه روي نموده باشد آشکارا بيان
کند از جهت کتاب خانه خاص را هرچند که سرمايه
وقوة بنده درين چندان نبود اما بنا بر اشارت
آنحضرت بطاعت داري فرمان مشغول گردد
اين د تعالي ببرکات همت واشارت خداوند عالم

خلد



انچه از مال طالب کذشت برده بدين موجب

مرتضى برده ١٠ | شفيع برده ١٠ | مسلم برده ١٠

خلد الله ملکه توفيق وهدايت روزي کند انشاء
فصل در اثبات طلسمات تغير احوال اجسام عالم
سفلي باز بسته بتشکل اوضاع اجرام عالم علوي
وبسبب حرکت فلك وشعاعهاي کواکب اجراء عناصر و
کيفيات ايشان بايکديکر بياميزند واز آميزش
انواع مختلف از کائنات حادث گردند از معدني
ونباتي وحيواني وآنچه در هوا بديد آيد از گرما و
سرما وباد وابر وبخار ورعد وبرق وقوس و
قزح وهاله وآنچه بدين ماند واز جهة اختلاف
حرکات افلاك وکواکب وشعاعهاي ستارکان در
عالم سفلي يکسان بيفتد وتاثير ايشان بدين سبب
در عناصر ومرکبات يکسان نباشد ومزاجها مختلف
در عالم پديد آيد وبسبب امزجه طبايع وصور
انواع کائنات مختلف گردند لاجرم استعداد
قبول ايشان مر قوتهاي فلکي را يکسان نباشد وچون

فوتها کائنات مختلف باشند افعال ایشان نیز مختلف
باشند و اجرام سماوی نیز از افلاک و کواکب در جملگی
احوال متساوی نباشند بسبب بزرگی و خوردی اجرام
ایشان و دوری و نزدیکی بمرکز عالم و زیادت و
نقصان در نور و سبکی و گرانی در حرکات و بلندی
و پستی در ارتفاع این تاثیر فعل ایشان در کائنات
بضرورت مختلف پس اگر مزاج افتد مر ممتزجی را
از کائنات که قوت استعداد قبول او مر فعل مؤثری
قوی باشد و مؤثر را نیز قوت تاثیر قوی باشد و
این مؤثر در ان ممتزج فعل تمام بکند صورتی
که مر ان ممتزج را ازین مؤثر حاصل آید کامل باشد
و اگر بر خلاف این بود صورت ناقص و همچنانکه
بتجربه و قیاس مزاج و طبیعت و قوت و فعل هر
ممتزجی از کائنات معلوم کرده اند و مقادیر
ایشان شناخته قوت تاثیر هر یکی از اجزاء اجرام

سماوی معلوم کرده اند و مقادیر ایشان شناخته اند
و طریق دانستن و خاصیت تاثیر اجزاء سماوی است
که کواکب و کسوفات شمسی و قمری در هر برجی از فلک
البروج نگاه داشتن و دانسته و معلوم کرده بعد از آن
همین قرانات و کسوفات را در وجوه بروج و در
حدود معلوم کرده اند و بعد از ان تدقیق کرده
و در هر درجه از درجات فلک البروج امتحان کرده
و از درجات طالع موالید مردمان نیز تجربه کرده
اند و از اخلاق و احوال مولود خاصیت و قوت هر
درجه معلوم کردند بمراتب تا آنگاه که سیصد و
شصت درجه را از فلک البروج خاصیت و قوت
و تاثیر معلوم شده است و هم بدین طریق خاصیت
و قوت کواکب بدست آورده اند در جملگی احوال
افق و فلک نصف النهار تا آنگاه که معلوم شده
است که هر صورتی را از انواع کائنات که هست

بر فلک ماننده او که سبب فاعلی باشد بران
صورت زمینی را چنانکه صورتهای انسی بر فلک
هیئت را اثر فعل ایشان در نوع مردم زیادت
باشد و صورتهای بهیمی بر بهائم و مانند این. و معنی
طلسم پیوستن قوت صورتی باشد از صورتهای
اشخاص زمینی بشرط آنکه هر دو صورت مناسب
یکدیگر باشد **فصل در کیفیت استعمال طلسم و منفعت آن** روان مردی از جمله جواهر روحانیست
و او را مناسبت و علاقت تمام هست با نفوس افلاک
و کواکب و همچنانکه نفس فلکی را اثر است در کائنات
نفس انسانی را نیز اثر باشد و خاصه که نفس قوی باشد
و بشهوات طبیعی آلوده نباشد و ازین سبب اصحاب
طلسمات عبادتها کنند و ریاضتها کشند و روزه
دارند بسیار و قربانها کنند و خود را از علائق
دنیوی و آلایش طبیعت پاک دارند تا نفس ایشان

قوی گردد و روح صافی شود تا با دیگر قوتها یار شود
و قابل فیض گردد آنگاه وقتی طلب کنند که کواکب و شعاعهای
ایشان در صورتی جمع شوند از فلک البروج که آن صورت
آن کواکب سبب فاعلی باشد مر وجود آن صورت زمینی
را از کائنات که مقصود باشد آنگاه نگاه دارند
تا جزوی از صورت و کواکب بر بالای افق باشند و درجه
از درجات فلک طلوع کند که مناسب آن صورت و
کواکب باشد د د و خاصیت در آن
وقت تمثالی از مس یا از نقره یا چیزی که قوام محکم
دارد بسازند مانند آن صورت فلکی و دیگری کنند
مانند آن صورت که در آن درجه بر آید که طالع باشد
و در مقابل آن صورتهای فلکی برین صورت تمثال افتد
آنگاه چنانکه فرموده باشند میکنند تا آن مقصود
حاصل آید اما منفعت طلسمات ظاهر است از بهر
آنکه مقصود از طلسم یا دفع شر باشد چنانکه

دفع وبا کنند یا دفع حیوانات زیان کار یا نیز
از جهت ظفر یافتن کنند بر دشمن یا از جهت قوی
کردن حفظ وبحاصل کردن علوم ومستجاب گشتن
دعا ومانند این فصل در پوشیده کردن ومستور
داشتن قدما مر این علم را آغا تنکلوشای بابلی
چنین میگوید که غوامض فلک علما کسدانیان استنباط
کرده اند واو از انجهت جلالت قدر وشرف موضع
وعظیم منفعت عزیز داشته اند وبزرگوارتر و
شریفتر همه علمها نزدیک ایشان این علم بودی
با هر کسی اسرار این علم بودرمیان ننهادندی
وانقدر که بمصالح اهل زمانه تعلق داشتی
اظهار کردندی والبته هیچ نا اهل را نیاموختندی
بلکه دانایان ایشان با یکدیگر برمز گفتندی از
جهة آنکه هر کسی را همت بلند وعقل قوی نباشد
باندانه آنکه بر اسرار این علم واقف شود یا چنانکه

واجب باشد فهم کند وچون عاجز گردد وسببی دیگر
نیز هست که بدان سبب این علم را پنهان داشته اند
وانجا انست که هر کسی را ضیانت وامانت نباشد
که این علم را از جهت خیر ومصلحت مردمان بکار
دارد از بهر آنکه همچنانکه بدین علم خیر بمردمان
توان رسانیدن شر وفتنه وبلا بر توان انگیختن
چنانکه یکی را بیمار توان کرد ودیگری مقهور توان کرد
ومانند این پس بدین سببها این علم را پنهان داشته
اند وجز بکسی که اهل باشد نموده اند وبدین سبب
ضرورت گشتست که این علم را یکدیگر بعبارت
مرموز بیان کنند ودیگر سبب آنست مر مستور داشتن
این علم را که اگر کسی بدین علم باز خورد که طبع راست
ندارد وبرخلاف راستی معنی دیگر تصور کند وپندا
کند راست است ودران تصور کند یا تصنیف کند
تا سبب فساد این علم باشد پس چاره نباشد از

اپنهان داشتن این علم بر مو نحاجت نیفتد تا هیچ
نااهل را درین علم دیدار نیفتد اینست اسباب
مستور داشتن این علم که یاد کردیم بشرح دادن
صورتها و خاصیتهای هر درجه از درجات فلك
البروج بترتیب از نخستین درجه حمل تا آخر درجه
ازحوت چنانکه تنکلوشا درکتاب خویش آورده
است درجه اول از برج حمل برآید درین درجه
کتابی بخط شوهو نبشته بشنگرف برخ نیکو و در
میان اوراق این کتاب برها نهاده بالوان مختلف
ازجهة علامت را و ازجانب راست این درجه
برآید و خادم نیکو روی و پارسا و از جانب
چپ او برآید مردی ساقها او برهنه
سیدی خرماء تر و زنبوران گشته هر که
بدین درجه زاید نیك مرد و پارسا باشد و تنك
عیش و بدخو و بیفرمان بود درجه دوم از

برج حمل برآید درین درجه پوستها کهن دریده
و ورقهای کهنه دران نبشته که هیچ کس نداند زیرا که
بلغت اهل ساما است و برآید ازجوانب راست این
درجه طاسی برنجین باگوشه و برجانب چپ او زنی
بدست او پاره موی تا گیسو بند کند هر که برین
درجه زاید بخرد باشد و شکار دوست و فرخ
درجه سیم از برج حمل زاید درین درجه کسوتی
نیکو و فاخر با رنگهای بسیار و قضیبی خیزران
ران ازجهه شلوار بند برآید ازجوانب راست
این درجه بومی بیرو کلاغی و برآید ازجانب چپ
او کاسه پر سبوس هر که برین درجه زاید فاسق
وخبیس باشد و تنك روزی و بدعیش و مسهود
درجه چهارم از برج حمل برآید درین درجه
لگن سفالین پرخاك در و چیزی سبز رسته و بر
آید ازجوانب راست او مردی که سخن حق میگوید

ومیدزدو برآید ازجوانب چپ او داین مخلبخ نیکو
هرکه برین درجه زاید خوشخو ومقبل بود
ولکن دزد زاید وبدافعال درجه پنجم از
برج حمل براید درین درجه پیری استاد وکاهن
که دزدیها بیرون توانداورد وبراید ازجوانب
راستاو طونا یا یعنی وازجوانب چپاو براید
مندبره سپید برهنه هرکه بدین درجه زاید
دراز بالا باشد ونیکوروی درجه ششم از
برج حمل براید درین درجه زنی بامرواریدویاقوت
وبراید ازجانب راستاو سندان وازجانب چپ
او براید میخهای آهنین هرکه برین درجه زاید
نیک بخت ومرزوق وموفق باشد ومقبل ودراز
عمر درجه هفتم از برج براید درین درجه عروسی
فراخ چشم دست چپاو برهنه وبراید ازجانب
چپاو براید پیرایها از نقره ومسرن داند وهرکه

براین درجه زاید باراي وتدبیر نیک باشد ودعاء
بسیار کند وکاهن وصاحب عجائب بود درجه هشتم
از برج حمل براید درین درجه بازی سرخ گوشت
میخورد وازجانب راستاو براید اهنها زوزق
وازجانب چپ او براید درود کریهای اهنین هرکه
برین وجه زاید کزاف کار وفضولی باشد ودرخیر
مزاغت نبود درجه نهم از برج حمل براید درین
درجه دسته حریق تر سبز وزنبیل گهن وبراید
ازجانب راستاو کفز بست ز برک خرما که پیری
بیرون انداخته باشد وازجوانب او براید دنبال
میخهای آهنین هرکه برین درجه زاید اندک
عقل وبسیار حرمت باشد وقدر او نزدیک مردمان
بزرک بود درجه یازدهم از برج حمل براید درین
درجه کودکی در دستاو کفک دریا ود ردست
چپاو دوات وبراید ازجوانب راستاو انکشتری

آهنین نگین او هم اند و بر آید ازان جانب چپ او زنانه
تر از و او دو خروس جنگی هر که برین درجه زاید
زیرک و عالم باشد و جماع دوست دارد و مرگ او
در غربت بود **درجه یازدهم از برج حمل** بر آید
درین درجه مردی سخت دراز و سرخ چشم
بر یک قرار نگیرد پیوسته میخیزد و مینشیند
و بر آید بر جانب راست او قوصره بشیر و بر آید از
جانب چپ او پرهای بسیار و حقنی کبوتر هر که
برین درجه زاید پیوسته عاشق بود و طرب
و ظرافت و جوانمردی دوست دارد و صود و
شجاع باشد و لکن فرج باشد با خسیسان دوست
دارد و چرب جامه و شوخگن بود **درجه دوازدهم از برج حمل** بر آید درین درجه درخت
نار و دسته خار و بر آید ازجوانب راست او دسته
تره و ازجانب چپ او سفطی در دو مقام دزدان

وسد هر که

وسد هر که درین درجه زاید خبیث و عاقل و محصل باشد و
منفعت بدروغ کسب کند **درجه سیزدهم از برج حمل** بر آید درین
سه کس دیوانه با سفالها بازی میکنند و بر آید ازجانب راست او
سرگوبه خاموش و ازجانب چپ او میخهای آهنین هر که برین درجه
زاید کاهن و منجم و فالگوی باشد و تمام بهره باشد از دل مردمان
درجه چهاردهم از برج حمل بر آید درین درجه طبل اندر آواز
می آید که نتوان دانست که او از چیست و عدد چی در و دو دماش
دراز و بر آید ازجانب راست او پیر مردی و ازجانب چپ او
توزها از موی مردم هر که برین درجه زاید عاقل بود و درست
رای و ظن او در هیچ چیز خطا نشود **درجه پانزدهم از برج حمل**
بر آید درین درجه بیچاره روشره و محراقی از طوفر تافته و
بر آید ازجانب راست او مردی خلق جامه و ازجانب چپ او بر آید
مردی و زنی از کوماه بر آمده نشسته هر که برین درجه زاید زبان
آور باشد و جوانمرد و کریم هر چه بدست آورد ببخشد **درجه شانزدهم از برج حمل** بر آید درین درجه سر خوردن شراب و از نهات

راست او برآید نکسر از آبگینه بی قیمت و پوست طبل و از جانب چپ
او برآید بیوند مطرب هر که برین درجه زاید فاسق و دروغ
و خبیث باشد و صنعتها باطل کند و چرب دست باشد درجه هفدهم
از برج حمل برآید درین درجه مردمانی که زر و سیم کدازند و موزهای
از جانب راست او برآید سر که گوشها بر روی او باشد و از جانب چپ
پای او بریده که خون از و میرود هر که برین درجه زاید معیشت
او از صناعت دست او باشد و پیوسته تنگ عیش
بود و چنان جوانمرد باشد که هیچ چیز را پیش او قدر
نباشد بلکه هر چه بدست آورد بدهد درجه هیجدهم
از برج حمل برآید درین درجه
برزه کاوی که از تن او عرق میرود و مردی بدبخت
او را میراند و از جانب چپ او برآید سفال و قماشهای
بی قیمت هر که برین درجه زاید درست کار بود
و صورت گر و ابهای روان دوست دارد
باشد که سبب هلاک او در آب باشد

درجه نود

درجه نوزدهم از برج حمل برآید درین
درجه چیزهای دار از درخت و مانند آن و برآید
از جانب راست او کلاغی سر از تن جدا کرده و کف دست
ناخوش و دم مار افعی که بر زمین میزند و از جانب
چپ او برآید مردی که میخواهد تا درها بکشاید
تا آنچه در خانها است بدزدد هر که برین درجه
زاید شرمکین و کشاده زبان و فصیح و شریف باشد
کرامت دوست دارد اما زانی بود درجه بیستم
از برج حمل برآید درین درجه سیاهانی که
بوق میزنند و با شیشهای شکسته و جوربها خلقان
و برآید از جانب راست او قصب شکسته و از جانب
چپ او دزدی و از پشته خامه گریخته هر که برین
درجه زاید بدبختیها صور بود و بیهوده گوی و سبکپا
باشد و کم عقل و متردد رای باشد و جملگی معانی بر او
مشکل بود و سست عزیمت و پست همت باشد درجه

بیست و یکم از برج حمل بر آید درین درجه
اشتری که گوشت آن و باز کرده باشند و خون از رگهای
او میرود و مردی بینی که پای چپ او معیوب باشد و
بر آید از جانب راست او سبدی از برگ خرما و دو
پاره های نان و میخهای آهنین کوتاه و سبو و از جانب
چپ او قصبها و رسنهای پشمین و سه سلسله باریک
محکم هر که برین درین زاید شجاع و بخشنده و جوانمرد
و دراز ریش و متهور باشد درجه بیست و دوم
از برج حمل بر آید درین درجه مردی بر امید دال
گرده جامه سیاه کهنه پوشیده و بر آید از جانب
راست او پوستهای خایه مرغ و نمک تلخ و شوره
بسیار و بر آید از جانب چپ او پیری که می گردد و
پس و پیش او مردی جوان کاهل ضعیف دست و پای
هر که برین درجه زاید بدبخت و بدکار و تنک
سیم باشد درجه بیست و سیم از برج حمل

بر آید درین درجه قدحهای خورد از مس و
مردی و کودکی که دستار میبافند و یکدیگر را در آن
یاری میدهند و از جانب راست او بر آید دسته
دوخ مصری و سه بن کرنب با برگها و از جانب چپ
او سر شیشه و توده خاکستر و توده خاک هر که
برین درجه زاید کاهل و شوم پی و تنک روزی باشد
و خالق و رازق خویش را نشناسد درجه بیست و
چهارم از برج حمل بر آید درین درجه دود زرد
سرخ موی سبز چشم بد دل و از جانب راست
او بر آید متاعی که ایشان در دیه باشند و از جانب
چپ او درختی فندق و درختی کوز و یک بن
حریق و یک بن ینبوع هر که برین درجه زاید زیرک
عقل و کردن کش و خشم کین باشد درجه بیست
و پنجم از برج حمل بر آید درین درجه زنی طرار و
محتال و مردی با وخر و سر نابینا و میخواهد که مرد مرا

را بدین خروسی بفریبد وانجانب راست
او براید قرعه بزرک ومردی بد حال وبدبخت
وریش آهنین وانجانب چپ اوان ارشاقان در قوص
هرکه بدین درجه زاید صبور وجلد باشد
وقوی طبع وغلیظ وخدای ناترس باشد **درجه بیست و**
ششم از برج حمل براید درین درجه پیری بزرک
وطنبور وبربط ودسته کلیدها واز دست
راست او براید درخت موز وانجانب چپ او
براید چوبی تراشیده وپلهای تازه واهرکه برین
درجه زاید بزرک قدر وعظیم محل وفراخ روی
وتنک دل ودشوار کار باشد **درجه بیست وهفتم**
از برج حمل براید درین درجه یکی دلو چوبین
وتکرک بسیار سبید وانجانب راست او براید
ساباطی تاریک در وحشرات بسیار وانجانب چپ
او بال خروس استخوان چوزه بدست مالیده هرکه

بدین

برین درجه زاید مردی بدبخت باشد وضعیف
تن زرد قام خوش چشم دراز ساعد وساق **درجه**
بیست وهشتم از برج حمل براید درین درجه پیره زنی زشت
منظر با او قرصه بزرک وانجانب راست او براید
لکنی رویین زنکار کرفته وانجانب چپ او براید
سبیله دو شیشه وخود سیماب هرکه برین درجه
زاید رنج کش وبسیار خوف وکاهل باشد واز هر
چیزی بترسد وفال ورنج بسیار بکار دارد **درجه**
بیست ونهم از برج حمل براید درین
درجه بالشی پر زبون بزرک وبسته کند درو پرها
وانجانب راست او براید چیزی تاریک وعجیب که
ندانند که ان چیز چیست وانجانب چپ او دو راه
براید هرکه برین درجه زاید زنی باشد ترسنده
وصناعتی دارد که بدان کسب کند برنج بسیار روزی
بچنک آورد باشوی نفقه کند **درجه سیوم از برج**

حمل برایدد رین درجه بردهای خلقان
سرخ و زیرها که بر بربط وطنبور باشد وازجانب
راست او برایدنن بزرك کوباسر میبافد وازجانب
چب او مقنعه تنك وکردمی برین درجه هیچ
کس نزاید ازجهة انکه خالیست وتاریك ود و
هیچ چیز نیست الاشنی سنك ریزه درجه اول
از برج ثور برایددرین درجه پله ترازو
وسوسله وغلاف بزذلك خرما وازجانب راست
او ابتداء بیماریها وازجانب چب او ددرج بزرك
ومخیطهای فراخ شکسته هرکه برین درجه زاید
پارسا ونیکوکار وظریف باشد ومرحوم وبدحال
وهمیشه کار بی منفعت کند درجه دوم
از برج ثور برایددرین درجه دوسرکاو وهم
وهرکه برین درجه زایدشوم پی وبدبخت وبد
حال باشد ودرهمه ودرهمه عمرخویش بسبب

عقلی ونادانی درجه سیم از برج ثور
برایددرین درجه ماهی بزرك که ماوی بدریای
بزرك دارد ونیمه از اژدهای بزرك وچیزی
مانند کفك دریا سبید ونرم وبرف فزده ونیمه
تاریکی هرکه بدین درجه زاید کاهن وخیر باشد
ودروغهای پوشیده کوید درصورت راستی و
باین سبب ذکراو بلند شود درجه چهارم
ازبرج ثور برایددرین درجه جامه
بزرع سخت سبز وچیزهای تازه وخوش بوی
وریحان شیدا خ هرکه برین درجه زاید مستور
باشد دری عقلی وسفرهای بارنج بسیار کند
امّا الخر عمر سعادتی بزرك بیابد درجه پنجم
ازبرج ثور برایددرین درجه انجواهر
نفیس مروارید وزمرد ویاقوت سرخ ودم
کربه ودندان شیر هرکه برین درجه زاید دلیر

ومبارز باشد واز هیچ چیز باك ندارد اما ظالم
وبی انصاف باشد در معاملت درجه ششم از
برج ثور براید درین درجه انواع میوها و
ریاحین وجویها بید پراکنده وچیزی دران
باریك بی قوت هرکه برین درجه زاید پارسا
ونیکوکار باشد ودعای وی بیشتر مستجاب
شود ودر عمر خویش از مکاره آسوده باشد درجه
هفتم از برج ثور براید درین درجه چیزی
مانند دود وکودکی نداند که ان چیست
هرکه درین درجه زاید ضعیف تن وبد ترکیب
وکاهل ومرحوم وتنك روزی باشد درجه
هشتم از برج ثور براید درین درجه
چشمهای اب خوش در و سرطان وبزغ وپیوسته
جنك میکنند وبریکدیگر غالب نشوند هرکه برین
درجه زاید عالم وبزرکوار شود وان علم نان

دکو

وکودکان منفعت بسیار یابد درجه نهم از
برج ثور براید درین درجه خرکوشی دو د
نا وبرکی سبز بزرك وچیزی از قماش بازرکانان
هرکه برین درجه زاید خوش عیش وکزافت وزیرك
وعالم باشد وبکارهای نیك معروف ومشهور کردد
درجه دهم از برج ثور براید درین درجه
صورتهای سپید وسبز از ان صورتها که حکیمان
ارقیا کنند ورنکهای نیکو دران صورتها
نکرد حیران شود هرکه برین درجه زاید سرخ
رنك وکرد روی وضعیف باشد وکوتاه عمر ودر صحرا
وبیابان ودربندها باشد درجه یازدهم از
برج ثور براید درین درجه مردی مرده که اندام
او مر لوزند پیوسته با او نیمه از ادکستر ده وسطلی
سیمین وپاره دیباء سبز هرکه برین درجه
زاید زشت خلقه باشد وسراو معیوب بود

وساقهاش ضعیف ومتواضع بسیار و قد داو بلند
در آخر عمر درجه دوازدهم از برج ثور
بر اید درین درجه سه کرده و نیم از خشکار دو
دستار و فوطه با رنگهاء بسیار و پاره موی گیسوی
کنیزکی هر که برین درجه زاید زیرک و قوی
و تمام خلق باشد و مکار و خبیث باشد و قادر
بر آنچه طلب کند درجه سیزدهم از برج ثور
بر اید درین درجه مردی ترک و زنی کابلی و بالا
هر که برین درجه زاید
تمام خلقت و زیرک و بسیار علم و کریم نفس و نیک
بخت و دراز عمر درجه چهاردهم از برج ثور
بر اید درین درجه گرگی و گفتاری و سگ بچه
که بانگ میکنند و موی و پوست یوز و شعلهای
آتش که هرگز نسوزد هر که برین درجه زاید
طبیب باشد و دارو شناس و عالم بطبایع حیوان

وازمعا

و از معالجت او بیماران شفای الهی یابند
درجه پانزدهم از برج ثور
بر اید درین درجه جامهای فاخر از کسو
هان و صندوقی قفلی بر نهاده و
عمود آهنین و دو ستون آهنین هر که
برین درجه زاید نیکوکار و پرهیزکار
و پاک تن و خوش بوی و مقبل و تمام عمر
باشد و در کارها توکل با خدای سبحانه
تعالی کند درجه شانزدهم از برج ثور بر اید درین
چیزی که حرکتی دارد چون موش و دد برده م
و باو بباید معجونی نافع مر درد معده را و برگ
خرد و عود آهنین و پاره ستر از حریر خوش رنگ هر که برین
درجه زاید نیک بخت و توانگر باشد و چیز پادشاهان زندگانی
کند و ذکر و فکر او بلند باشد و آخر عمر او در سعادت باشد درجه
هفدهم از برج ثور بر اید درین درجه صورت پیری

کرسی نشسته زیر سر او نیزه‌ای هرکه برین درجه زاید نیک‌بخت
و با حرمت و دراز عمر باشد و راستی درجه هیجدهم از برج ثور
برآید درین درجه زنبیلی بزرگ درو بیرون و مردی نیز زنده
و نیز مرده هرکه برین درجه زاید میانه حال باشد و آخر عمر کارش
نیکو شود درجه نوزدهم از برج ثور برآید درین درجه مردی کمال
که خواهد تا کلنگی صید کند و هرگز نتواند هرکه برین درجه
زاید در کارها بزرگ حرص کند و او را از جمعها سخن بود
و حلد درجه بیستم از برج ثور برآید درین درجه صورت
میکوی موی سپید روی و انگشتریهای مرتفع فروشد مر
زنان را هرکه برین درجه زاید دانشمند و عالم و
فاضل باشد و آخر عمرش بهتر بود درجه بیست یکم از برج
ثور برآید درین درجه جبیرهای و این درجه تنگ
و کوتاه و همچنین جملگی درجات ثور در خلقت تنگ و
کوتاه باشد هرکه برین درجه زاید در بعضی از عمر
خویش نیک‌حال بود و در دیگر بدبینی انتقال

کند

کند درجه بیست و دوم از برج ثور
برآید درین درجه صورت استاده دبیر استان
دوالی بر کتف او و دفتری بزرگ در دست او نبشته
بعضی بسیاهی و بعضی بسرخی هرکه برین زاید
ضعیف دیدار و اندک حیله باشد در طلب
رزق و باخر عمر میراثی بسیار بدست آورد درجه
بیست و سیم از برج ثور برآید درین درجه صورت
مردی گندم‌گون بر پای ایستاده بسبب درد زانو
هرکه برین درجه زاید کر باشد و از استعمال
آتش منفعت گیرد درجه بیست و چهارم از
برج ثور برآید درین درجه دیوان سیاه‌روی
و غولان زشت هرکه بدین درجه زاید ناقص
عقل باشد و با این همه زیرک و خوب تدبیر
بود درجه بیست و پنجم از برج ثور برآید درین
درجه خاشاک دار و ها بیشتر زیان کار و

اندکی سهل و با منفعت هر که برین درجه زاید
بدبخت باشد و سلاح و درو و درد دل او هیچ نعمت
نباشد درجه بیست و ششم از برج ثور بر اید درین
درین درجه کشتی که می جنبد و سرطانی مرده و
حیوانی مانند خوک و لکن مبارک هر که بدین
درجه زاید علم سحر طلب کند و تتبع اسرار ایشان
کند و دروغ و مکر و خبث بسیار باشد درجه بیست و
هفتم از برج ثور بر اید درین درجه صورت ماهی
بزرگ و صورت ستاره که بماه ماند هر که بدین
درجه زاید طواف شهرها باشد سبب رسولی
درجه بیست و هشتم از برج ثور بر اید درین
درجه صورت اشتری ظریف هر که بدین درجه
زاید نیکوکار باشد تا انگاه که چهل ساله شود
بعد از ان صلاح او بفساد مبدل شود درجه
بیست و نهم از برج ثور بر آید درین درجه

صوره

صورت گاومیشی و دو ماده گاو هم زاد هر که برین
درجه زاید تدبیر معیشتی کند که صنعتی با او باشد
همیشه درجه سیم از برج ثور بر اید درین
درجه صورت کبوتر جا باسان و اواز دارو ها
و بویهای خوش هر که بدین درجه زاید خود
چشم و نیک دین و پارسا باشد درجه اول از
برج جوزا بر اید درین درجه صورت
حقهاء زرین و سیمین و در میان ایشان نبشتهاء در
سیرت حکما هر که برین درجه زاید عاقل و حلیم
باشد و بحکمت سخن گوید درجه دوم از برج
جوزا بر اید درین درجه صورت درج درو
گوهر سرخ از خزانه پادشاهی در دیده هر که برین
درجه زاید جوانمرد و کریم باشد و احوال او
در خیر و شر مختلف درجه سیم از برج جوزا
بر اید درین درجه صورت عرش اله الالهة

وصورت دایره وانچه بدین ماند هرکه بدین
درجه زاید بلند قدر وراست کوی باشد و
مواظب برکارهای خیر ومبادک ونزدیک بفرشتگان
درجه چهارم از برج جوزا براید درین
درجه صورت چهار دفتر در سیامات ملک و
انچه برین ماند هرکه بدین درجه زاید عالم وادیب
باشد وخیر باشد وخردوست وبصواب
کوید ویار حق باشد درجه پنجم از
برج جوزا براید درین درجه حکیم مغربی
بر منبر آهن نشسته هرکه برین درجه زاید
دروغ کوی وبی شرم وبی وفا باشد ودرانجم درجه
ششم از برج جوزا براید درین درجه
صورت سگ انس واوطلسم بلاد صبهانا بود
هرکه برین درجه زاید تنک عیش وناحفاظ
وزشت کار باشد درجه هفتم از برج

درجه هفتم

جوزا صورت بتان افتاب وماه وهر
دو بت سخنان با فانغ های بزرک کوبند هرکه
برین درجه زاید عزیز ودوست روی بود میان
مردمان وخدای تبارک وتعالی را بسیار یاد کند
درجه هشتم از برج جوزا براید درین
درجه صورت اسمانها وصورت تصریف آلهه من
موجودات را وانچه حکم وتقدیر کند هرکه برین
درجه زاید بزرکوار وکریم الاخلاق ولطیف عنصر باشد
مطالعه کند درجه نهم از برج جوزا
براید درین درجه صورت عمارت کنندگان مرکز
زمین رویها ایشانرا حقیقت نبود هرکه زاید
تعلیم علم وادب کند وبا این همه ناقص عقل باشد
درجه دهم از برج جوزا براید درین درجه
صورت خبز روان وصورت مرغ کرایه وموش
دشتی ومکسان بی بال هرکه برین درجه زاید

درویش ومسکین ومحتاج باشد بخیر مردمان
وهمه عمر منحوس بود درجه یازدهم از برج جوزا
برآید درین درجه صورت مردمانی زشت خلقت
چنانکه هرکه بیند بترسد ودر دست ایشان
چیزها از زر وسیم که بدان بازی کند هرکه
برین درجه زاید پادشاهی باشد سخت دل و
گردن کش وخون خوار وخدای ناترس درجه
دوازدهم از برج جوزا برآید درین درجه صورت مرده
در کفن از مردگان کافران بر و باشد لعنت افتاب
تن او سیاه هرکه برین درجه زاید رحیم وپارسا
باشد وچسود او در میان مردمان قدر بزرگ
وپیوسته معلا لعنت کند درجه سیزدهم از برج جوزا
برآید درین درجه صورت قضیبی از زمرد سبز
بر و دو طوق در وی برین درجه زاید شادمان
وکریم وخوش ونیك کردار ونیك تدبیر بود وخدا

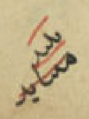
وند سبحانه وتعالی از وخشنود باشد درجه چهار
دهم از برج جوزا برآید درین درجه صورت
مردی ناقص عقل دیوانه زشت کودار سرخ رنگ
هرکه برین درجه زاید دلیر بود وغم اندك خورد
در اقبال وادبار ودرما درو پدر نافرمان باشد
درجه پانزدهم از برج جوزا برآید درین درجه
صورت شیری گرسنه دم باز کرده دانیدم وانصید
میخورد هرکه برین درجه زاید بزرگ واندك
عقل باشد ودر چیزهای که بنزدیك مردمان
منکر باشد بسیار نگرد درجه شانزدهم از
برج جوزا برآید درین درجه صورت
سله از بید بافته وطبقی محکم بر روی او نهاده
دران طبق پا نهاده از کسوت بالا سا هرکه
برین درجه زاید نیکو زندگانی وآسوده باشد خدا
بخشم آید ومردمان زابکارهای دارد که دران

منفعت باشد وجماع دوست دارد درجه هفتم
از برج جوزا برآید درین درجه خنورهای آبگینه یکی
از ایشان شکسته وباقی درست هر که برین درجه
زاید حکم او آنست که در شانزدهم درجه آمد
درجه هیجدهم از برج جوزا برآید درین درجه
صورت دو حمال که کیسهای زر و سیم بر کتف نهاده
باشند وبشتاب میروند هر که برین درجه زاید
زهد وعبادت طریق فرشتگان دارد درجه نوز
دهم از برج جوزا برآید درین درجه ماهی و
برغ وچیزی بزرگ از حیوانات آب هر که برین
درجه زاید ملکی رحیم وعادل باشد واهل مملکت
او از سیرت نیك او خشنود باشند ونیت نیکوی
او منفعت گیرند درجه بیستم از برج جوزا
برآید درین درجه صورت پری مجسم متحرك
وگوشه زنبیلی هر که برین درجه زاید جاهل

ومعجب

ومعجب باشد ومردمان همسایه گان را رنج
رساند درجه بیست ویکم از برج جوزا
برآید درین درجه صورت دو مرد خوب روی
وصورت بوقی هر که برین درجه زاید مردی باشد
که مردمانرا دعوت کند بمردمان واو را قبول
کنند ونیك مرد وپارسا بود درجه بیست و
دوم از برج جوزا برآید درین درجه سلهای تخم سبزا
وعدس ولوبیا ودسته بود ته هر که برین درجه
زاید مسرف باشد برش خویش وکناه کار وپیوند
دوست دارد درجه بیست وسیم از برج جوزا
برآید درین درجه صورت جامها که بطنابها
باریك بسته باشد سبزی وتبر زینی هر که برین
درجه زاید کوتاه عمر وشوم پی باشد وعاقل بود
درجه بیست وچهارم از برج جوزا برآید
درین درجه صورت مردی ساده وزنی خوب

دوی وکودکی سیاه وتخم شلغم وبرگ چقندر
هرکه برین درجه زاید ناقص عقل باشد وبا زنان
ومردان فجور کند ومطالعت کتب دوست دارد
درجه بیست وپنجم از برج جوزا
براید درین درجه صورت زنبیلی کوشه بر
زیتون وپوست کارد وهرکه برین درجه زاید
زانوهای او دردمند باشد وپارسا وعلم
دوست بود واز شهوات دنیوی پرهیزکار
باشد درجه بیست وششم از برج جوزا براید درین
درجه صورت دو تنور وخرکور وسرکه از وی
بریده اند سه هزار ساله هرکه برین درجه
زاید از خدای تعالی غافل باشد همه کار و
خدای ناشناس وجاهل وبی وفا وبی حفاظ
باشد درجه بیست وهفتم از برج جوزا براید
درین درجه صورت زنی بیمار که سرهای



بلند ونو دبانی برکتف نهاده میبرد هرکه برین
درجه زاید عالم باشد ودرکارها زیرک وحکیم
ومنصف باشد ونیک بخت گردد درجه بیست و
هشتم از برج جوزا براید درین درجه صورت
کودکانی خورد ودر دست ایشان کبوتر بچه و
سخنان عجایب آهسته میکوید هرکه برین درجه
زاید نیکوکار وکرامت دوست بود درجه بیست
ونهم از برج جوزا براید درین درجه صورت
ماهی از مروارید دوخته بر رشته ابریشم وصورت
بزغی از سنگ الماس محکم صنعت هرکه برین درجه
زاید درهیچ دین درست نباشد وحق وصواب
نشنود ودر همه چیزها شک کند درجه سی ام
از برج جوزا براید درین درجه صورت خری
وخرواری بار برسن بر وبسته ومردی از پس
جامهای دریده پوشیده وکفش بر پای هرکه

هرکه برین درجه زاید تنك معیشت و بدبخت
باشد و بخدمت مردمان محتاج باشد و پیوسته
برك خرما میخورد **درجه اول از برج سرطان**
برآید درین درجه صورت ماهی پوست باز کرده
زشت بر او ماهیان و نکبا داد در دریایی که اب سیاه
دارد هرکه برین درجه زاید مقبل باشد در احوال
خویش ولکن در دست و پای و تن او عیبهای
بسیار باشد و دراز قامت بود این درجه اول
سرطان یمن بسیار ندارد چنانکه درجه اول
ثور برخلاف باقی درجات او از جهة آنکه درجات
خانه زهره و عطارد ایمین و بسیار نبود و درجات
باقی بروج را یمن و بسیار باشد **درجه دوم از
برج سرطان** برآید درین درجه صورتی زشت
و سهمکین چنانکه هرکه او ببیند اندوهکین شود
وازجانب راست او برآید حقه داد و با منفعت

وازجانب چپ او برآید زیره بااو بلبل و نمك
هرکه برین درجه زاید سرد سخن و بدخلق باشد
و میل او همه با بازی و هزل باشد **درجه سیم از
برج سرطان** برآید درین درجه رنگها
رنکرزان مفرد نا آمیخته وازجانب راست
او برآید برك درختان بسیار و برآید ازجانب
چپ او دو قضیب خیزران و یك قضیب ذدد هرکه
برین درجه زاید یا هر دو چشم وی یا یك چشم
او معیوب باشد و بسیار خصومت و شریر و تنك
معیشت و تن درست و شادمان بود **درجه
چهارم از برج سرطان** برآید درین درجه صورت
غلام نیکو روی دراز بالا نوخط و کوزه شکسته
در دست و افزارها و ابزارها برآید ازجانب راست او صورت
انکشتری سیمین بر زنك و صورت حلقه اهنین زنکار
کرفته و ازجانب او درجه ها که می پرد بعضی

درباب هرکه برین درجه زاید در بدن او نقصانی
بود بچند جایگاه و بدعیش باشد و هرجای که روی
نهد و امید دارد بی بهره ماند **درجه پنجم از برج**
سرطان بر اید درین درجه صورت زنانی نهاد
بیماریهای که هر کس که انرا ببیند بخورد و از جوانب
راست او بر اید گیسوهای زنان بافته و جز از ان و
بر اید از جانب چپ او حقهای مرصع بنگینهای او
و سنگهای نیکو رنگ نیکو کرد او و دروغ زن
باشد و زشتیهای بسیار در و موجود بود **درجه**
ششم از برج سرطان بر آید درین درجه
چیزهائی که دشوار توان دانست الا چینی
که آن از دریا بر اید زرد و آسمان گون و بر اید
از دست راست او مردی فیلسوف تمام کار و
بر اید از جانب چپ او آینه روشن و صافی
بزرگ محکم کرد او و کودکی خردمند پرهز

هرکه

هرکه برین درجه زاید در نیمه اول از عمر خویش حالی
او متوسط باشد انگاه قدر و ذکر او بلند شود **درجه**
هفتم از برج سرطان بر اید درین درجه
صورت کودکانی بی ریش بر دستهای ایشان طبقها
پر انگور و کنیزکی با ایشان و بر اید از جوانب راست
او اتش دانی بزرگ پر انگشت و افروخته و از
جانب چپ او بر اید جویهای کز شکسته خرد
هرکه برین درجه زاید نیکو فرزند و نیکوسیرت
باشد و علم دوست دارد و اخبار پیشینگان مطالعه
کند **درجه هشتم از برج سرطان** بر آید
درین درجه صورت مرغان شکاری سه عدد
یا چهار و استخوان ماهی بسیار و از جوانب راست
او بر اید مردی دو خورد کند و بویهای که
در پیش بتان بکار دارند و از جانب چپ او بر اید
کاغذی پر نمک و سعتر و کنجد بریان هرکه

برین درجه زاید علاج بیمارها کند وخلق
ازو منفعت گیرند و نکریستن کتب طبی دوست
دارد و باخر عمر اوراسه زخم شمشیر رسد درجه
نهم از برج سرطان برآید درین درجه
مفرشی خز و بالشها از قرز دکین ایشان برچنانکه
پادشاهان را باشد وانجوانب راست او براید
دومرغ مرده وریسمانی که ازو شقه آید و خرقه
از بزیون که بالش را نشاند وانجانب چپ
او نهالی از صوف و دستاری بزرك و پوست
درو صورت کژدمان هرکه براین درجه
زاید مسکین و صاحب عیال و خداوند حیلت
باشد و در اخر عمر گنجی بردرم بیابد درجه دهم
از برج سرطان براید درین درجه صورت
اژدها و ثعبان و حیوانی بزرك که اورا اژدها
خوانند وانجانب راست او براید خبزه درو

تیاق

ترياق مصری وانجانب چپ او براید اخلاط مفرد این
ترياق هرکه برین درجه زاید پادشاهی باشد گردن
کش و فرمان روا ولکن بی عقل و بی دین اما از
دنیا بسی با بهره درجه یازدهم از برج سرطان
براید درین درجه صورت پادشاهی تاجور
بر بالش دیبای بنفش نشسته عادل و منصف و
ازجانب راست او براید درختهای درمیان
ان درختها عنکبوت مرده وانجانب چپ او پنج عدد
جام و سه عدد پیکره آبگینگین صافی هرکه برین
درجه زاید نیك بخت و در انعم و عادل و مقبول
سخن و راست گوی و توانگر باشد درجه دوازدهم
از برج سرطان برآید درین درجه صورت
تکلی گرسنه باد و سرو بزرك چینی میطلبد تا
بخورد وانجانب راست او براید شغال و روباه و
سك وانجانب چپ او اطراف گوسفندان

ودو باهان و پوست و سم هر که برین درجه زاید
در از عمر فرزندان او بسیار شوند **درجه سیزدهم از**
برج سرطان بر آید درین درجه صورتی چون
صورت مردم نه او چیزی فهم کند و نه سخن
مفهوم گوید و انجوانب راست او بر اید او از دجنها
هیاکل درمیان خرقها بسته و انجوانب چپ او
بر اید طبقچی پر خورد ددو ناردان و مویز و سماق
هر که برین درجه زاید حکیمی باشد خیر دوست
وادیب و عالم و مقبل **درجه چهادهم از برج سر**
سرطان بر اید درین درجه صورت دفترها
اخبار پیشینگان بر صورت کرده وانجانب
راست او بر اید گوهرهای نفیس درحقهای لطیف
وانجوانب چپ او بر اید درجی در وی کتابها بخط
قدیم که کسی بر نتواند خواند هر که برین درجه
زاید نیک مرد باشد و همه چیزها توکل با خدای تعا

کند

کند و اعتقاد او در عبادات صاف بود و بهمه نزدیک
خلق ستوده بود **درجه پانزدهم از برج سرطان**
بر اید درین درجه خرگاهی و استری خوجین بر ایشان نهاده
و زیر خوجین مفرش و بالش و انجانب راست او بر اید
حشیشی مغربی مانند درخت زیتون و از جانب
چپ او بر اید پنجهاکه بعضی داروها را شناسد
و بعضی سحر را هر که برین درجه زاید کوتاه عمر و
با قوت باشد و مخالطت اهل صلاح و مخالفت
اهل صلاح و تیر انداختن دوست دارد **درجه شانزدهم**
از برج سرطان بر اید درین درجه مرغی که او را
بوقلمون خوانند رنگهائی بروی زیاده از پر طاوس
افتاب بهر ربعی که رسد از فلک لون و پر این
مرغ دیگر شود وانجانب چپ او بر اید راست
او بر اید چیزی رنگین بدو نیم بریده و ازجانب چپ
او بطی بزرگ بر پوست نگاشته و از میخ در اویخته

هرکه برین درجه زاید ملکی باشد حکیم نیکو تدبیر
در ایام او قدر علم و اهل علم زیادت شود و در شرایع
اعتقاد ندارد **درجه هفدهم از برج سرطان**
براید درین درجه صورت فرشتگان با حربهای در
فشنده چون اتش چنانکه همه کس ازان بترسد
از اهل زمین و بدان سبب در اسمان سرخی
عظیم پدید امد لشب و ازجانب راست او براید
کاسه چوبین پر کزدم و ازجانب چپ او براید
اید زورقی که بهر ده پهلوی خویش میل کند چنانکه
غرقه خواهد شد و لکن هرگز غرق نشود
هرکه برین درجه زاید ملکی رحیم و مؤمن و
خدای شناس باشد و کس دار نیک دوست
دارد و اهل مملکت او از همه افات امین باشند و
مدت ملک او شصت و چهار سال و چهار ماه
باشد **درجه هیجدهم از برج سرطان**

درجه هیجدهم براید

براید درین درجه صورت فرزندان و خویشان
و خواصکیان این ملک و ازجانب راست او براید
کیسه از خزیر دمهای قراضه و پاک دینار و ازجانب
چپ او براید دکوه میخ چرمین محکم بر بسته و شکر
زیرا و ده درم درست هرکه برین درجه زاید
درویش و کاهل و بدبخت باشد و با مردمان
اشنائی نکند **درجه نوزدهم از برج سرطان**
برآید درین درجه صورت مردی ایستاده و نماز
میکند مر افتاب را و بدو تضرع میکند
و از و علم نجوم میخواهد و ازجانب راست او براید
مشک و عنبر و کافور و زعفران و هرچه او را بوی
خوش بود و موی و ازجانب چپ او براید سگی
فربه و نیکو هرکه برین درجه زاید عاقل و نیکو
کار باشد و نیکوئی کننده و رحمت کننده با
مردمان **درجه بیستم از برج سرطان**

براید درین درجه صورت آفتاب چنانکه
از قوت نور او هیچکس نتواند دید و نگریست حلّ و
علاء و از جانب راست او برآید حقّه نیکو از زمرد
سبز که قیمت او کس نداند و از جانب چپ او برآید
خلخال و گوشوار زنان و بتان هرکه برین درجه زاید
زاهد و متقوی باشد و خدای دوست و خشم گیرنده
از خدای تعالی در هر کاری درجه بیست و یکم از
برج سرطان برآید درین درجه صورت
مردی پاک و نیکوکار مرده و گرد آگرد او مرغان
فراز آمده تا گوشت او را بخورند و مار افعی او را
نگاه میدارد و درین مرغان میدمد چنانکه بعضی
از ایشان میسوزد از دم نفس او تا مرغان نزدیک
این مرده نیایند و از جانب راست او برآید کفنهای
این مرده خوش بوی کرده چنانکه بوی خوش بهمه
ناحیتهای رسد و از جانب چپ او برآید بخورهای

سفالین نو پر از آب صاف خوش از جهت شستن
این مرده و این مرده همچنان سیصد و بیست سال
بماند و افعی او را نگاه میدارد از مرغان هرکه برین
درجه زاید زاهد و عالم باشد و جوانمرد و رحیم
و او را غلامان باشد در جهان پراکنده و احوال او را
تجربه کرده و این مرده هیچ چیز ذخیره نکرده باشد
بلکه بصدقه داده باشد درجه بیست و دوم
بر از برج سرطان برآید درین درجه انبانهای
حبوب از جهت تخم و حصیری نفیس از عمل شیخ عظیم و از جانب
راست او برآید عامل این حصیر با جفت حصیر نو
استوار محکم و از جانب چپ او برآید بالشهای حریر
که هیچ کس نتواند دید هرکه برین درجه زاید میانه
حال باشد در معاش و سنتها نهد مردمان او
طریق عبادت بیاموزد و کم خوار و ضعیف معده
بود درجه بیست و سیم از برج سرطان

برآید درین درجه چنگ و بربط و طبل و نای و
جعبهای خریطهای پر سعد سر بسته و از جانب
راست او برآید سرمه‌دانی پر سرمه و جفتی میل خند
آنکس که از آن سرمه در چشم کشد و از جانب چپ او
برآید قصبهای که از ایشان آواز آید اهل بحق کار دارند
و غیر ایشان کس بکار نتواند داشت هرکه برین
درجه زاید بدست خویش عملها و صناعتها کند از
زر و سیم و روی و آهن **درجه بیست و چهارم**
از برج سرطان برآید درین درجه درخت الج و
درخت خربوزه شامی و بلی نیمه از درخت انجیر
بی منفعت که از جهت هیزم نگاه دارند و از جانب
راست او برآید دستها برگ خرما سپید شکافته
از جهت باد بزن و از جانب چپ او برآید خیمه بزرگ
بلاسین ستونی در و بسته و علف در پیش او
نهاده هرکه برین درجه زاید احمق و فاجر و حرام

خوار

خوار باشد **درجه بیست و پنجم از برج سرطان**
برآید درین درجه زمینها پر ریاحین کاشته برآمده
و گل شکفته و از جانب راست او برآید خمی پر آب صافی
و از جانب چپ او برآید سبوی و برف دانی و کوزها
و دوردها هر که برین درجه زاید در کارها بزرگ
حرص کند بحساب و کتاب باخبر **درجه بیست و ششم**
از برج سرطان برآید درین درجه
صورت سرایهای بنا کرده و گچ و خشت پخته و کاه
خرد و سبوهای سبز و از جانب راست او برآید
کاه و حشیش در دیناه شده و پارهای سفال و از جانب
چپ او برآید خمی پر خاک و سبوی و میخ هرکه برین
درجه زاید مرد نیک و پارسا باشد و بصنعت
دست کسب کند سراجی یا حراثی یا درزی **درجه**
بیست و هفتم از برج سرطان برآید درین درجه
صورت کربکان و موشان دشتی و ماهیان خرد

وبدرك وسرماهی که پیوسته می جنبد وازجوانب
راست او برايد دوکپه مود وملخ وكوم شره بزرك
وسرکه پایها ندارد وازجانب چپ او برايد موی هام
وپوست بز وصوف بسیار هرکه برین درجه زاید عالم
وعابد باشد در شرایع وکنك وكران زبان باشد

درجه بیست هشتم از برج سرطان

برايد درین درجه تکرك وبرف که پیوسته میکند از ابر
وسنکی سیاه که صاعقه اورده باشد وازجانب
راست او برايد کرمی ماننده خراطیس که درمان نزد
باشد وکمان خورد وازجانب چپ او برايد بری
کمر بسته سپر برافراخته وپیمانه آهنین هرکه
برین درجه زاید معاش او از صناعت فرخ باشد
وپیوسته تنك روزی بود وخیرات وصدقه دادن
دوست دارد درجه بیست ونهم از برج
سرطان برايد درین درجه چراغ پایه وهاون

وبابدن آهنین خلق وصراحی شراب دامانا وازجانب
راست او برايد جامه وموزه مردی غرقه شده
وکیسوی سیاه وازجانب چپ او برايد کفتاری مستان
خفته وچهار دست پا درهوا کرده ودم میجنباند
هرکه برین درجه زاید یا مرده زاید یا اندك زید
خاصه انکاه که قمر اندك نور باشد درجه سی ام
از برج سرطان برآید درین درجه صورت مردی
ایستاده ودر کوما به حجامی او حجامت میکند واز
جانب راست او برايد مردی بر زوی او نشان سفرهام
بر خلق در می پیچد وازجانب چپ او برايد حرمانی یاروی
ودرختی انجیر شیرین هرکه برین درجه زاید
صنعتهای خسیس کند چون حجامی وطبالی یا انجه
کسی نای زند یا مردمانرا مسخره باشد درجه اول از برج
اسد برآید درین درجه از سلاحها شمشیر وسنان
وجوشن جملکی الات حرب وازجانب راست او برايد

عسلی سپید خشک وازجانب چپ او برآید صراحی
نبید عسل و غوره خشک هرکه برین درجه زاید ظالم
وخبیث و دزد باشد و برنج از خویشان درجه دوم
از برج اسد برآید درین درجه چیزهای که
جادوان بکار دارند وعملهای بابلیان وازجانب
راست او آهنهای بسیار وسنگ سیاه وازجهت چیز
صلب مجهول وازجانب چپ او برآید خمیره بر هر کشته
در حال مکروه مغل هرکه برین درجه زاید شجاع و
دلیر و بدکنش و مردم ما نزد سلطان عمزه کنند
درجه سیوم از برج اسد برآید درین درجه کتبها
در ابطال آلهه و کفر بعبادت آلهه و طنبور و زیر
طنبور و بربط وازجانب راست او برآید دندان
افعی و پوست مار تن بک و بخوری که کژدم از و بگریزد
وازجانب چپ او دبدبهای بسیار و دوالهای تافته
وعصای از چوب توت هرکه برین درجه زاید

زیرک

زیرک و نیز خاطر باشد در هر علمی که نکو داو را حاصل
شود اما کشنده و خون خواره باشد درجه چهارم
از برج اسد برآید درین درجه نهنگی سیاه
وملخ بسیار و سه کنجشک وازجانب راست او
پوستها و موی و پیه و دندان ماهی وازجانب چپ
او شاخهای درخت بلند او دسته موی هرکه برین
درجه زاید درویش و بیچاره باشد و بدکودار و
باشد که پس از چهل سال نابینا شود درجه پنجم
از برج اسد برآید درین درجه سر پشم ماهی و مردی
بر اسوار شو صمغ نیکو و خانه بزغ خشک شده واز
جانب راست او برآید سفالهای شکسته و کتابی در معنی
کل شرح خویش وازجانب چپ او برآید کمان مردی ترک
وسلاح او و موی که از ریش ترکان فرو سترده باشد
هرکه برین درجه زاید پادشاهی باشد کافر و
سخت دل و بی‌رحم منکر مر خدای تعالی درجه ششم

از برج اسد برآید درین درجه
پیری عابد برهنه جامهای خود را بکسی میدهد و
کرسنه باشد کوشت برا او عرضه میکنند نخورد
وانجانب راست او سنکی که بشت چون افتاب
میتابد وانجانب چپ او جمعیة بر سر و زیر چوبین
هرکه برین درجه زاید توانکر باشد و اسان زید و
براحت روزکار کذراند و برکی تمام بیابد و خنوخا
ود اد اما برین درجه زاده بودند درجه هفتم
از برج اسد برآید درین درجه چیزهای روحانی عجیب
که صفت ایشان دشوار توان کرد وانجانب راست
او بخاری و دودی بیرون می اید وان سوراخ کوهی
سیاه و بر بالا می شوند کبریت وانجانب چپ او
برآید عطا از چوب نان تراشیده بر و قبضها هرکه
برین درجه زاید پادشاهی بزرک و بخشنده باشد
وسا در بخل کند و خدا را دوست باشد درجه

درجه

هشتم از برج اسد برآید درین درجه صورت
مردان نشسته بر کنار ایشان کتابهاء علم و حکمت
و علاج بیماران با یکدیگر درس میکنند وانجانب راست
او برآید محرابی بر و لنشسته نامی از نامها بزرک افتاب
ان نام دعا باو مستجاب باشد وانجانب چپ او
جمعی در دو درج دراز و با دیبا ارزق دوخته دران
درج نبسته انچه دران رضای خدای باشد هرکه
برین درجه زاید پاک و مبارک قدم بود و پیوسته
درجایهای خوش و خرم نشیند درجه نهم از برج اسد
برآید درین درجه خطهای هندوی که بدان
حساب کنند حاشیها ایشان از یکی نامه هزار وان
جانب راست او برآید دندان پیل و وزن او چهار
رطل وانجانب چپ او برآید چند فوق و شوسند
یا حافیر هرکه برین درجه زاید بزرک همت و فراخ
دل بود و مظفر و او از بزرکان و همه افاق برسد اما

ستمکار و سخت دل باشد درجه دهم از برج اسد
بر آید درین درجه پاره ابری فسرده و سنکی که اوط
مزیج اورا زده باشد و سوخته چنانکه بر روی
سیاهی سنك سپیدی پدید آمده باشد و از جانب راست
او بر آید طاسی با کوشه و دلو و سطل جمله از مس سرخ
و از جانب چپ او بر آید آلات درودکران چون
اسکنه و پرماهه و اره و رنده و مانند آن هر که برین
درجه زاید ملکی توانکر باشد ولکن شدتی بوی
رسد که اورا اسیر کنند و باخر عمر ناحیت بزرك را
پادشاه شود درجه یازدهم از برج اسد
بر آید درین درجه صورت عرابیدن که شتران را
از کام با دم آرند و از انها شو خکن بر ایشان و
ایشانرا دیو مردم خوانند و از جانب راست او
بر آید دو مشك و دو دانك الماس و یلن و صرع
ساذه و از جانب چپ او بر آید سنك افسان سرو

سنك

سنك مردم و سنکهای افسان ابی هر که برین درجه
زاید کج پشت و کوتاه کردن باشد و شوم بی برماذر
و پدر و بوقت کودکی ببیچا کرید درجه دوازدهم
از برج اسد بر آید درین درجه بستری در نوشته و
مردی ایستاده و تضرع و دعا میکند مر ماه را و
از جانب راست او بر آید بالا استر و کودکی از بلاد سند
نکاه بانان پالان و از جانب چپ او بر آید بالش ادیم
خشو و از پوست کارد و خشك هر که برین درجه
زاید بزرك قدر و همت باشد و کافر بشرایع چنانکه
بهیچ التفات نکند درجه سیزدهم از برج اسد
بر آید درین درجه صورت آفتاب مردی جوان
خوب و بر فرش دیبای سرخ از بافته زنان با
بالشته و هر چهار جت او دو اسب پیش و پس
و یمین و یسار او بها و نور و قدرت او مر این اسبانرا
پوشیده و از جانب راست این درجه بر آید چوبی

چون نامهای بزرك خداى ما افتاب بر و نقش كرده
خنك انكس كه وى را بشناسد و ازجانب چپ او بر
ايد بوى خوش قيمتى زعفران با و اميخته هر كه
برين درجه زايد خنك او ارجمه انك خيرات اين
جهان جمله بيايد و عالم باشد با سرار پوشيده
درجه چهاردهم و علم نجوم از برج اسد
بر ايد درين درجه مطرح سنكين بسر پايى بر و نبشته
نامها و عزيمتها و بديد كرده كه اين مطرح چه
كار را شايد و همچنين عزايم او و ازجانب راست
او بر ايد حيوانى كه او را زناده خوانند و مردى
نشسته و از ان حيوان شيرى خوش بوى ميجوشد
و ازجانب چپ او بر ايد مطهره از اديم و چوب مشبك
و خوب بشكل قبه هر كو برين درجه زايد توانكر
باشد و لكن كافر و هيچ طاعت نكارد و
بدخلق باشد درجه پانزدهم از برج اسد بر آيد

درين

درين درجه صورت مرده مانى دراز بالا و كند كون
يكى از ايشان سپيد زمين شيار ميكند تا تخم كارند
و ازجانب دولابى با اهنهاى بسيار و ازجانب چپ او
سركين كاو و خر و كوسپند هر كه برين درجه زايد شوم
زايد بر مادر و بوقت ولادت عظيم بيمار شود
و باشد كه مرده زايد درجه شانزدهم از برج
اسد بر آيد درين درجه صورت كنيا و خوكان
و سكان و خشت پخته شكسته و ازجانب راست اين
درجه ديوارها خسپيده و الت بنا و ازجانب
چپ او كج كو بان معطل نشسته هر كه برين
درجه زايد بر تن او عيبهاى بسيار باشد چون كنكى
و مفاوجى و ابله و بى عقل باشد درجه هفدهم از
برج اسد بر آيد درين درجه صورت مرد ازرق
روى و چندان خوش سخن با يكديكر مزاح كنند و
اين درجه مبارك است و ازجانب راست او بر ايد سه

فرشته کروبی و صورت هلال بر نور و انجانب
و برنک شکل و انجانب راست او برآید پاره از قوس
و قزح در دو سرخ و سبز هرکه برین درجه زاید
پادشاه باشد فیلسوف و بزرک قدر و او را پسران
بسیار مظفر و منصور بر دشمنان و عمر دراز یابد
درجه هیجدهم از برج اسد برآید درین درجه انواع
بویها و سلبه بزرک بر زعفران شاخ و انجانب
راست او برآید مهره ها و شیشه ها و سنک ریزه های
سپید و صدف ها و انجانب چپ او برآید نعلها
و پوست ها و کلاه ها موزنان هرکه برین
درجه زاید پارسا و حکیم و ادیب و دراز عمر باشد
و اکر زن باشد عاقل و تن درست باشد درجه
نوزدهم از برج اسد برآید درین درجه صورت
مردی که عود و عنبر و نافهاء مشک میفروشد
و انجانب راست او برآید موذن هیکل ماه که نیک

نماز

نماز و تسبیح و تقدیس میکند و انجانب او برآید دو
کودک با وجهاء بر قصه و از اخبار بر دکان هرکه برین
زاید ناکس و تنک روزی و دشوار زندگانی کند و
ولکن پارسا بود و آخر عمر او بهتر از اول باشد درجه
بیستم از برج اسد برآید درین درجه مردان و زنان
جوان یکسان رقص میکنند و کردن بندها خوب
دارند و تاجها از کل سرخ و چینی بر سر نهاده و انجانب
چپ او برآید دو کودک از دبیرستان باز آمده شادمان
هرکه برین درجه زاید توانکر و ادیب و کریم باشد
و اکر زنی بود در آخر عمر درویش شود و یک چشمش
بشود درجه بیست و یکم از برج اسد برآید درین
درجه همای که میبرد و بازی دیبا و میرود و
زسد و چراغ دانی روشن بر روغن زیت و
انجانب راست او برآید کتابهای درویشان
دعا و تسبیح مر خدایان را از انکران ادا رسل

زحل بکار دارد و از جانب چپ او برآید تنهای
بسیار بعضی خشک و بعضی تر هر که برین درجه زاید
ناقص عقل و شتاب کار و کوتاه عمر باشد و در آخر
عمر درویش شود و از چیزهای مکروه و کنده
ننگ کار نکند **درجه بیست و دوم از برج اسد**
برآید درین یکی از فرشتگان بزرگ نای میزند هر که
شنود طرب آرد و این درجه مبارک است و از جانب
راست او برآید قومی جوانان سوار بر اسبیان
تنک در میدان گوی میزنند و رقص عجب میکنند
هر که برین درجه زاید زاهد و عابد و حکیم و
دراز عمر باشد و اگر زن بود پارسا و عاقل بود
درجه بیست و سیوم از برج اسد برآید درین درجه
صورت درختان خرما و برود یکی درختان
بزرگ در هم شده و سایه افکنده و از جانب راست
او برآید میوه این درختان و برگ نزد برگ

خرما و از جانب چپ او برآید دانها خوش و سبت
و کاه و خرمای خشک از آنچه گاو و گوسپند را
دهند هر که برین درجه زاید ادیب و کریم و توانگر
و نیک بخت باشد و اگر زنی میراث کبران بدست آرد
درجه بیست و چهارم از برج اسد برآید درین
درجه گوهر آبگینه و شیشهای آبگینه و شیشهای
شکسته و چیزهای کهنه و پاره و از جانب راست
او برآید سوخته از آتش که در زبان بیرون
اندازند و رشتهای گسسته و ناخن براه شکسته
و خرقه مرهم در و بسته و از جانب چپ او برآید
یونجه خشک و بنین و دستهای هندبی و کسوت
بزرگ و برگ هر که برین درجه زاید بیچاره
و بدبخت و بی دین باشد و اگر زن باشد همچنین
درجه بیست و پنجم از برج اسد برآید درین
درجه صورت بتها سنگین و مرغان و ستوران

از سنگ وازجانب راستا و برآید مردی صحیح کاوی
میراند کشد و نتواند گشت وازجانب راستا او
برآید سنگی از سر تا پای او و سه صد حلطون گرفته
هرکه برین درجه زاید بی دست و بی پای بود و
ناقص عقل باشد و اگر زن بود بدتر درجه بیست و ششم
از برج اسد برآید درین درجه صورت کفشها
و موزه ها خرد از سنگ سرخ کرده و جامها خلقان
در قوصره دو بزرگ وازجانب راستا و برآید طبقی
پر میوه وازجانب چپا و برآید پوستهای سپید برآسته
خوش بوی هرکه برین درجه زاید اندک زهد و قوی
عقل و ضعیف بدن باشد درجه بیست و هفتم از
برج اسد برآید درین درجه صورت کرگسی
بال باز کرده باشد و کو به صید کرده خواهد که ببرد
و او را بخورد ولکن ان صید او را سیر نکند و از
جانب راستا و برآید خوکی بیمار و چینی کنده و

ازجانب

ازجانب چپا و برآید خیکی بزرگ پر باد هرکه برین
درجه زاید عمر او ناخوش بود و در تنگی و غم و ادبار
و آفت زید و اگر زن باشد همچنین درجه بیست و هشتم
از برج اسد برآید درین درجه ستارگان
روشن و مردی با حربی بی آهن ولکن از چوب خوش
رنگ و روشن وازجانب راستا و برآید لوحی سیمین
بر وی بر نبشته شرح حال آنکس که نماند ازو و برگردد
وازجانب چپا و یک دو برگ و بعضی مرغ آب هرکه
برین درجه زاید راست گوی و نیکو کار باشد و مردمان را
بکارهای نیک دعوت کند و نیک نیت بود و بقوت
یکروزه قانع باشد درجه بیست و نهم از برج
اسد برآید درین درجه مردی در سجود و دعا و تسبیح
و تضرع میکند و بر آفتاب ثنا میگوید وازجانب راست
او برآید مرد پیر از اهل خیر پارسا میان مرده و زنده
وازجانب چپ او برآید انگشتری نگین او از سنگ برو

نقشی کرده که دلها را بخود کشد بسبب نامهای بزرگ
خدای تعالی که بران نگین نبشته هرکه برین درجه زاید
عاقل وحلیم وتوانگر باشد وفراخ روزی وجوانمرد
ومردمان از افعال او خشنود باشند درجه سوام
از برج اسد برآید درین درجه بال کلاغ وسر هدهد
وپر طاووس وپایهای اشترمرغ وگنجشکان مرده و
از جانب راست او برآید ستاره روشن وتابان وازجانب
چپ او برآید ستاره [illegible] سحابی تاریک هرکه برین
درجه زاید اول عمر با تشلهی باشد پس کار او تباه شود
وملک از دست او بیرون کنند واین کس درشت وکوتاه بالا
باشد درجه اول از برج سنبله
برآید درین درجه ملکی بر تخت ملک نشسته بر
سر او تاجی از زر وسیم وگوهرهای مختلف نهاده وگرد
بر گرد او بندگان بسیار هرکه برین درجه زاید
نیکوکار وتوانگر باشد بر مردمان منعم ومفضل باشد

ودوست روی ودراز عمر بود درجه دوم از برج
سنبله برآید درین درجه سیب وآبی
وامرود وترنج ودسته نرگس از زرین نیکو هرکه
برین درجه زاید فیلسوف وپسندیده ومبارک وبسیار
منفعت باشد مردمانرا وخیرات دوست دارد
درجه سیم از برج سنبله برآید درین
درجه صورت مردمی رسول ماه که مردمان اهل زمانش
او را ابو البشر خوانند بسیار منفعت باشد مر مردمانرا
از او واین درجه بلند قدر است هرکه برین درجه
زاید نام او وقدر بلند وباقی بود درجه چهارم
از برج سنبله برآید درین درجه کشک گندم وجو
وخرما وکاسه بزرگ شیر بسته ویک سکره نمک و
یک سکره زیت هرکه برین درجه زاید پارسا وعاقل
باشد وچیزهای استنباط کند که مردمان از آن
منفعت گیرند وبدو تبرک کنند وخویش درو مالند

واورا علتی پدید اید در بشاق یانی درجه پنجم از
برج سنبله بر آید درین درجه سنکی مربع از یاقوت
سرخ وسنکی دیکر از یاقوت اسمان کون وبیست ودو
حله حله خوش اواز ودو کودک برانند ودر دوك
دلیه از سم مانند زهر که برین درجه زاید
زاهد ومتروی باشد وبا مردمان مخالطت نکند ومردمان
بدو رغبت نمایند وتبرك کنند وتقرب جویند درجه ششم
از برج سنبله بر آید درین درجه درختان کون وبادام
با میوهای نیکو وزیتون وسرو وجوی لب بر لب
جوی ریاحین خوشبوی ومورد سبز تازه نیکو ودو
چشمه آب روشن هر که برین درجه زاید نیکو سیرت
وکریم بود ودعا مستجاب مردمان از خیرات فرماید
بر خلق وخصومتها مردمان وجنکها بدست او زایل
شود وخلق بسبب او در سلامت باشند وقومی
شریران ویرا هزیمت کنند واو بعزیمت افتد و

پیر خالی بمیرد درجه هفتم از برج سنبله
بر اید درین درجه انواع میوها وریاحین خوشبوی
ونخود کوش واهو بره وروباه وواسوی که برین کوه یکدیکر را
میکنند هر که برین درجه زاید بازرکانی نیك بخت
ویا سرخانه تمام باشد واز تجارت مال بسیار جمع
کند وعمر بسیار یابد واو دبیران بسیار ماند همچون
او درجه هشتم از برج سنبله بر آید درین درجه
موز وخوشه خرمای خوش وخرواری نرکس خوش
بوی نیز براو وبنفشه خوشبوی هر که برین درجه زاید
عالم وحکیم وفیلسوف باشد وچیزهای با منفعت
بیرون آورد واو را فرزند نباشد وفاضل ترین اهل
زمانه بود وپیوسته متفکر واندوهکین باشد درجه
نهم از برج سنبله بر آید درین درجه قضیبی بیمین در سر او
زمرد بزرك وبندهای تخت وبالشها پر مرغ ابی
کنند بعضی از حریر وبعضی از دیبا وبعضی کتان

باریك خوش بوی هر که برین درجه زاید پادشاهی
بزرك قدر باشد میان پادشاهان و غلیظ طبع و بی‌رحم
بود مدت ملك او دراز بود و اعطای اوان کار فرومانند
وهست شود مدتی **درجه دهم از برج سنبله**
سعد بر آید درین درجه و سنکها و سنك ریزها
و چوبهای سخت و چینهای درشت و خنك و ناخوش
و بارها، اهن و ابکینه و طلق ست و طاسی بر ریك
زرد همچنین سفالین بر سر او در زیر دیك نهاده
نمائی ان نمانهای دو رفلك هر که برین درجه
زاید نیك بخت و مبارك و مقبول سخن و خدای
دوست و نیکو کردار و راست کوی باشد و مر مال
مردمی و اسایش فرماید و از ذبح حیوانات و
تعذیب ایشان باز دارد و عمر او دراز باشد
درجه یازدهم از برج سنبله بر آید درین
درجه درختی از درختان انجوی که دربه

دلواست یعنی درخت طوبی بدین سبب این درجه
را بر درجات فلك شرف نهادیم و با این درخت براید
دو فرشته سرخ رنك چنانکه بسیاهی زنند بدست
ایشان دو عمود سیاه تا این درخت را از مرغی نکاه
دارند که اکر ان مرغ برین درخت افتد هر کز نمیرد
و همچنین هر که ازین درخت دانه بخورد بیمار
نشود و هر کز نمیرد و تن او متغیّر نشود و این مرغ
اهل این بهشت است زیرا انکه این مرغ از نزد عام مستجاب
که خداوند اوست سی هزار سال غایب بوده است
بعد از انکه باز امده است بر سر کودکی نشسته
و بالها بر چشم و سینه و پشت او زده تا کودك
بیهوش کشته است و مرغ او را بر داشته و
شصت هزار فرسنك برده انکاه این مرغ کودك
هر دو بجایکاهی افتادند و کودك ازین مرغ
جدا شده است و بنزدیك دایه و مادر خویش

بان آمده واحوال نموده واین زن مرین مرغ را
دعای بد کرده است ودعاء او مستجاب شده تا هر
چند که انمرغ خورد سیر نشود وکر اب خورد تشنکی
او برنشود وشفای ان مرغ دران درختاست
بدو نزدیک میشود تا از اصل او اب خورد واز شاخ
او برک خوردان دو فرشته او را ازان درخت دور
میکنند تا آن مرغ دران رنج میماند واکر انمرغ
شوم نزدیک ان زن شدی وخودرا در زیر پای
او درخاک بکردانیدی آن زن بروی رحمت کردی
ودعای دیکر او کردی ازان شقاوت خلاص
شدی هرکه برین درجه زاید بزرکوار
وخردمند وکرامی باشد وکارهای عجب کند واظهار
معجزات کند که مردمان ازان رنج وتاریکی وزنان
برهاند وببرکات دست او بیشتر فساد مردمان را
بصلاح باز کرده واین مجمید روی وسرخ موی

بود وبر روی او نشانهای بسیار باشد وتن او ضعیف
بود بسبب درد شکم وهضم ناشدن طعام لون او میان
سپیدی وزردی باشد خنان انکس که صحبت او دریابد
وسخن او بشنود ووصیت یاد کیرد وبکار دارد حرفها
نادری برین درجه زاده بود الخبارها واحوالها و
وقصهای عجیب او هنوز باقیست چنانکه شنیده
باشند

درجه دوازدهم از برج سنبله

بر آید درین درجه تختهای چوبین بر ایشان نبشته
حکمت وعلوم غامض با منفعت وعلم فلسفه ومعرفت
داروها وبر اید درین درجه سنک پارهای بزرک
در ایشان نقش کرده علمها واحکام وعلم نجوم واسرار
فلک وافعال ستارکان هرکه برین درجه زاید حکیم
وپارسا وبزرکوار وفاضل باشد ودر وصلاح
بسیار بود وصحبت زنان بسیار دوست دارد

درجه سیزدهم از برج سنبله

بر آید درین

درجه الات درودگران وبنایان ودرزیان وزرگران
ودنك رزان ودرم زنان وسیم بالایان ونجادان و
وکفشگران وآهن‌گران ورویگران وآلات همه صناعتها
وبااین الات برآید تختهاء سنگین برایشان نبشته تعلیم
هر صناعتی که درجهان باشد او انك وبسیار بتفصیل
وتدقیق هرکه برین درجه زاید سلکی جوان مرد باشد
وامید خود بسیار بود یادت از روی خویش واسم
وذکر او بدر شود ودرشکی او علتی باشد که طعام
اندك تواند خورد ومنه کم یابد درجه چهاردهم
ازبرج سنبله برآید درین درجه صورت گنبدها
وهیکلهای مقدس وجایگاه عبادت بتان وقربان
ایشان ودرین مواضع حصیرها وبوریاها افکنده
وکفشها نهاده وکوزها بسرپوش هرکه برین درجه
زاید عالم وفیلسوف باشد ومطالعه علمها بابیشتر
کتبها بیاموزد وهرچه خواهد ان علوم او را بود

ددم

درجه پانزدهم ازبرج سنبله برآید درین
درجه صورت خراسی که جای دیگر دانها آرد می‌کنند
واستری وخری ومردی با جامهای خلقان ستور
رامیرانند که آسیا گردانند ودرین درجه سنگها
بسیار است ودیشان نقش طلسمات کرده کتابت شده
وصورت موضع وشانه وچیزی که درمیان او هفت
کهنه هرکه برین درجه زاید نیکوکار ونیك کردار
ونیك نیت وبسیار دشمن باشد وکوتاه عمر وبیچاره
بود وسبب مرگ او دشمنان او باشند درجه شانزدهم
ازبرج سنبله برآید درین درجه صورت
بطی بزرگ در آب وبرابر او مرغی دیگر بزرگ دراز
گردن هم از مرغان آب بالهامی زنند ودرختی
خرد که هیچ بار ندارد وگیاه بسیار سبز هرکه برین
درجه زاید بسیار دشمن باشد ودر وطعنها
کنند وجایگاه بروتنك کنند پس آنگاه برد آب

و برابر او مرغی دیگر بزرگ دراز گردن هم از مرغان
آب بالها میزند و درختی خورد که هیچ بال ندارد
و گیاه بسیار و سبز هر که برین درجه زاید بسیار
دشمن باشد و در وطعنها کنند و جایگاه بر و تنگ
کنند پس انگاه بر دشمنان ظفر یابد و کار بر ایشان
دشوار کند و ایشان را برهم شکند و در میان کشته
شوند وفدا اند او را که کشته و دو روز کشته بماند
و بعد از ان دفن شود درجه هفدهم از برج
سنبله بر آید درین درجه بتی که دائم سخن گوید نرم
و آهسته هر که ان سخن فهم کند طریق بجستن رضا
خدای تعالی بدانکه و طاعت کردن با او و آمرزش
جستن هر که برین درجه زاید ملک و نامستقیم و
لایت بود و از رعیت محبوس باشد و نیکو سخن
باشد در حکمت و زاهد و بعد ان پادشاهی مردمان را
پند دهد و حال او نیکو شود و قدر او بزرگ تر

ازان

ازان شود که در پادشاهی بوده باشد درجه
هیجدهم از برج سنبله بر آید درین درجه مرغان
سیاه و ستوران سیاه با بلی هر که برین درجه زاید
در مادر و پدر خویش عاق باشد و ایشان را رنج
دارد و دو رسنک در دود گری کند و در اسیاها تصرف
کند و ازان فائده گیرد و بنجاه میر دو مادر
و پدر او پس او بیست سال بزید درجه نوزدهم
از برج سنبله بر آید درین درجه زنان و مردان
زشت مانند غولان از ایشان هشت مرد برسر
برنسهای سیاه بزرگ دارند و بر پیراهن
ایشان جل جلهای بلند او ونچنانکه همه دنیا
از بانگ ان جلجل پر شود هر که برین درجه زاید
شریعتها را منکر باشد و بکار نبرد و او دستانی
باشد مبارک که قوت از ان عیال و ان نان بستان
باشد تا انگاه که بمیرد درجه بیستم از برج سنبله

بر آید درین درجه عطارد بر صورت مردی
بزرگ در پیش او آتش افروخته چنانکه هر که بیند
بر ترسد و در دست او تختهٔ زمرد بر وی بزمرد وارید
و حلول نبشته حکمت اوّلین و آخرین هر که
برین درجه خواهد تا آن فهم کند بعطارد تضرع کند
هر که برین درجه زاید چشم او از دو لون بود
و انجلت و خبث و دها و سبک دستی بجایگاهی
باشد که زیر او غایت و نهایت نبود و لکن عمر او
کوتاه بود و محنتهای او بسیار بود و از همه نجات
یابد و بجفا بمیرد **درجه بیست و یکم از برج**
سنبله بر آید درین درجه چیزی مانند ماه
بزرگ و نور با او چهار کاو سپید و نیکو روی و
نبشته چون کنز شرو باریک و هفت بن درخت
غار و خیره دار و اگه تجربه حاجت باشد تا بدانند
چه کار را شاید هر که برین درجه زاید پادشاه

جوانمرد

جوانمرد و عادل و منصف و ثواب تدبیر باشد و انگاه
زاهد شود و ملک بگذارد و انزوا کند و غایب شود که
ندانند کجا شد و او در بیابانها میگردد تا انگاه که بمیرد
و او را مرده بیابند و دفن کنند و گور او را چهل سال زیارت
گاه سازند **درجه بیست و دوم از برج**
سنبله بر آید درین درجه ماهی بزرگ که او اول و
آخر ماهیان است و با او هفتاد هزار ماهی و سرطان
و کشف و بزغ و ارطینسا و نیلوبر و طحلب و آنکه آبی که
بایوریند ماند هر که برین درجه زاید کاهنی باشد
که از هر چه خبر دهد در روز پدید اید و خطا نکند و اگر
پر وج بلیند رقص کند و دست زند و سر و کتف خویش
جا رد **درجه بیست و سیوم از برج**
سنبله بر آید درین درجه صورت موشی و گوی با سر بزرگ
و استخوانی بزرگ و سپید از استخوانهای مردکان و
پاره مس همچون نهیبی و سفالی سخت پراب

خوش و چو سپید هر که برین درجه زاید بدطبع و
حسود و تباه حال و شتاب زده باشد و دروغهای پوشیده
زبان کار بود مردمانرا درجه بیست و چهارم
از برج سنبله برآید درین درجه آتش افروخته کرد اکرد
او زنگیان سماع و رقص میکنند و کرد اکرد او میکردند
دستها در هم زده و یک کس ایشانرا ساقی میکنند و شراب
می خورند و بزبان زنگی سرود میگویند هر که برین درجه
زاید اکبر و فربود بمیرد و اگر تمام باشد یکی بزید
و دیگری بمیرد و تمام آنگاه باشد که بدان نزدیک ستاره
یا دو ستاره دلالت کنند درجه بیست و پنجم از برج
سنبله برآید درین درجه مردی مرده در تابوت
از چوب شمشاد و ازاری دیبای زرد در نیمه او
پیچیده و کرد اکرد او زنان ایستاده و ازان اندر تعجب
میکنند و با مرده بازی میکنند هر که برین درجه
زاید خبیث و فاجر و جماع دوست باشد و زنان

اوراد

او را دشمن دارند و از ایشان بهره نیابد و مال او تباه
کنند و او زنانرا دوست دارد درجه بیست و ششم
از برج سنبله برآید درین درجه صورت ترازو و پلها
و عمود او بزرگ و استوار و مردی کرد نشسته ترازو
بدست گرفته و می نگرند و الخاموی و پشم و پوست کهنه
سیاه و زیبی از کتب در هم شده و در کوه پوست محکم
کرده هر که برین درجه زاید یا دست ندارد یا دستش
معیوب باشد و در بیشتر حالها نزید و ولادت او بر
پدر و مادر شوم بود و مرگ او سبب سعادت ایشان
باشد و پیش از مرگ بیل رود و هیضه افتد درجه بیست و
هفتم از برج سنبله برآید درین درجه سه کودک
و سه کنیزک سبز چشم دایکان ایشان سرود میگویند
و شادی میکنند و در دست یکی از ایشان کاردی دسته
خود ایشان ندانند که از چیست که بیرون اندازند
و گاه برگیرند هر که برین درجه زاید اندک عمر و کوتاه بالا

باشد که شبانه روزی عبید و بود که سه سال بد زید
در رنج وبیماری واین درجه شو مست انکاه سعود
شود که مشتری درو باشد یا از مقابله درو دید اید
درجه بیست وهشتم از برج سنبله برآید
درین درجه صورت شیشه کری بر کرسی نشسته
وشیشها وشکوها میکند وبعضی چیزها کسی که عمل ان
نتواند کرد هر که برین درجه زاید فقیهی باشد سدین
وعالم کارهای خیر دوست دارد و درویشان و
بیچاره کان رانیکو دارد و دلش بدیشان شاد
شاد شود واو علما مانرا دوست دارد و صحبت
با ایشان دارد همیشه **درجه بیست ونهم از برج**
سنبله برآید درین درجه صورت خانه بزرک
وتاریک و درو کوههای زشت وکوزدمان وخبزد
وموی بزرک وانچه بدین ماند از حشرات مکروه
منظر و زیان کار و در خیالات سیاه رویان سبز چشمان

وخاموشان

وخاموشان وهیچ کس نتواند که بدین خانه نزدیک شود
از سرما و باد هر که برین درجه زاید خبیث ومحتال و
معلون ومحتال باشد ودشمن روی نیز دید مردمان
وهر که او را شناسد افعال او را منکر باشد و هیچ کس را
نیکی نخواهد وخائن وحاسد باشد **درجه سی ام از برج**
سنبله برآید درین درجه ریک کسترده
وز بر او تل خاکستر و تل شوره سیاه و قدری ورق توت
بر مرده چنانکه باران او را آب دهد و وزیر خاک پوست
سک افکنده هر که برین درجه زاید همه چیزها کافر باشد
وهیچ خیر نه بیند وراست نکوید وپیوسته مردمانرا
دشنام دهد و بیازارد **درجه اول از برج**
میزان برآید درین درجه صورتهای زشت وناخوش
مانند مردکان دخمه کبران جائی تاریک چنانکه
هیچ کس طاقت ندارد که بدان نزدیک شود از کند
وکرد اکرد او زمین زشت وبیم ناک پر مانند شیر

وکرك وسکان باریك دراز کوش هرکه برین درجه
زاید محتال وفاجر وخبیث وجلواز ودر مردمان
طعن کننده زنی کانی کند ودرعمر خویش جز حرام
نخورد درجه دوم از برج میزان
بر اید درین درجه منبری ضعیف وکیانی از کوشه دیو[دیگر]
در آویخته ناوباره وقوصرهای خرما ولنجا هیچ مرد[م]
نه هرکه برین درجه زاید کم عقل وبسیار دحال ولحوق وشتا[ب]
زده وفضولی باشد وهیچ کس را بد وحاجت نبود
وتنك روزی وبدحال بود وبرخلاف تدبیر صوا[ب] کار
کند درجه سیم از برج میزان
بر آید درین درجه صورت دردانی با جامهای وبند
وغل بان داشته وان کس سنکی می کرند موبهای دراز و
پوست برتن ایشان سیاه شده هرکه برین درجه
زاید تر دست ودراز عمر باشد وباید که در یانزده
سالکی یا شست وشش سالکی میرد ودر اهل بیت

اوبه

او رنج ، وبدحالی باشد وبیفرمانی پدید آید درجه
چهارم از برج میزان بر آید درین درجه
صورت کرمابه تاریك اندك ابی سرد انش دران او
بیرون شده ودر وروخت مردمان که بایکدیگر مشغو[ل]
وجنك وسقف کرمابه مقدار بدستی در بدستی شکافته
ومردمان ازان میترسند وجزع میکنند وهوای این
کرمابه چنان شده که مردمان طاقت کند آن ندارند
هرکه برین درجه زاید زشت خلقت باشد وچشمها
برکشته کوشها چون کوش پیل حرام خوار باشد
وکرد حلال نکردد ودشوار زند کانی کند درجه
پنجم از برج میزان بر آید درین درجه خر
سواری پیش او خری با خرواری کل نیکو تازه کرد اکرد
او جوانان وکودکان دو چنك در دست او میزنند
وبر کل سرود میکوید وکودکان دست میزنند ورقص
میکنند وپای میکوبند واین مرد سرخ چشم ودراز

بینی باشد هر که برین درجه زاید نیکو کردار و پاک
دین و غریب دوست و اهل بیت خود را دوست ندارد
و بر هر کاری بی اندیشه کند تنک دل باشد **درجه**
ششم از برج میزان بر آید درین درجه
درجی از خیزران و سرمه دانها و میلها و سرمها بالای
و در میان درج عمودی از بلور که دسته اینه را شاید
و سرمهای از سنک و مشک و عنبر غل دارد و شیشه
کلاب کافوری هر که برین درجه زاید مادر و پدر
او پیش از ولادت او بدو سال بمیرند و او را غربا
تربیت کنند در تنکی و سختی چون بزرک شود او را
بخت و اقبال حاصل شود و از دنیا بهره تمام بیابد
و ذکر او در عالم منتشر شود **درجه هفتم از برج**
میزان بر آید درین درجه صورت ماهیان بی پوست
مردی بد حال خلق جامه تنوری می تابد و همه جهان
از دود پر کند و این مرد به بیتی پاک کردن مشغول و

تنک دل و از بینی و چشم وی آب میرود هر که برین
درجه زاید بزرکوار و توانکر و کریم و مقبل باشد و
در کردارهای نیک تعجیل کند در نیمه اول از عمر بعد از آن
بصد آن کردد بخیل و تنک دل شود و بدحال و صاحب
و غم و تنکی و سختی عمر بکذراند **درجه هشتم از برج**
میزان بر آید درین درجه صورت بتان از چوب
شمشاد و آبنوس و ساج سه بت از این هر سه که
هر کاه آب در و ریزند آواز دهد پیوسته مانند
سفار انجادوان هر که برین درجه زاید بخشنده و بد
کنش و دلیر بر حرام و خبیث باشد و از هیچ نیندیشد
نیک و درست رای و قوی خاطر باشد **درجه نهم از برج**
میزان بر آید درین درجه صورت نابینایان با عصاها
در پیش ایشان مرد بزرک پیشانی شکم او بر آمده پوستینی
پوشیده و پوستینی در عصا کرفته میرود و هیچ اندیشه
نکند که کجا میرود هر که برین درجه زاید خوش

سخن وخطیب وشاعر باشد ودل او از حسد وکینه
پاک مردمانرا بیند دهد او درویش صاحب عیال
باشد وبحیله نیکو کسب کند **درجه دهم از برج**
میزان برآید درین درجه بندهاء قصب
زر دو خنجر آهنین تیز دمشقی وخار لبنیا روشنی (?)
دانند وبین برداشتان ودستهاء تره هرکه برین
درجه زاید دشمن روی گران دور کرده مردمان
باشد وبهر جاکه خسبد چادر شب او ان بشر وشاهم
بود واو عهد نباشد وبرنج مالی جمع کند وبر عم خویش
نفقه کند تمام انکاه بمیرد **درجه یازدهم از برج**
میزان برآید درین درجه دو تکل که با یکدیگر
جنگ میکنند وخون از ایشان میرود وروباهی که
با آهو بره از دور جنگ میکند وچوبی دراز بر پای
کرده با مردی مصلح بی گناه را بر دار کنند هرکه برین
درجه زاید کریم نفس ودوست روی بود نزدیک

مردمان

مردمان وبوقت کودکی مادر او بمیرد وخویشان بید (?)
او بپرورند ودر بزرگی شدت ومحنت بسیار بیند
پس روی با اقبال نهد ونعمت مردی آشنا بدست آرد
وباقی عمر خویش بگذارد بطریق نیکو **درجه دوازدهم**
از برج میزان برآید درین درجه صورت کتابها
در علم فلسفه ونجوم وزورقی پیکانها خرد برنع
بیشتر از ونبشته بعد از ان دریع ودو چوب از شاخ
خرما در زورق وکوزه درست هرکه برین درجه زاید
توانگر وخویشتن دار وپارسا وخوب اندام باشد و
تن درست واز شر دشمنان ایمن ومالی که از تجارت
کسب کند در دریا برو مبارک باشد **درجه سیزدهم**
از برج میزان برآید درین درجه کشتی برو
پیری برگ خرما می برد وهر نوع ان ومیبافند وبا او کشتی
بانان وکشتی نشینان واز ایشان مردی کلاه استوسا
وضع نوامیس مینویسند وبادم گسسته را میبرد

هرکه برین درجه زاید عاقل و جوانمرد و کریم باشد طعام
و شراب دوست دارد بجوانی بمیرد در علتی که هیچ
کس از آن علت نمیرد و خوب روی و مقبول و نیک
بخت باشد تا آخر عمر **درجه چهاردهم از برج**
میزان برآید درین درجه خار خشک و گیاه خشک
و ساقهای باقلی شکسته و هیچ چیزی برکنده و چوب
بید و پوست ترنج خشک و پوست کون هرکه برین
درجه زاید دور پسر پادشاه یا دبیر او باشد بر ظلم یاری
دهنده بود دیگر اهیت نفس و دراز عمر باشد و حال
او بلند شود بغایت و کارهای او لستاینده **درجه پانزدهم**
از برج میزان برآید درین درجه طومارها
و دیبها ان سرای پادشاه بیرون آورده باشند و
چوبها مانند عصا و دوات و قلم و کارد آهنین و دو
پنج کوک بزرک و دو کون و گیاه کرد میان ایشان
و کلیمی خلق و بالشی هرکه برین درجه زاید عزیز و مکرم

باشد

باشد در قبیله خویش و سلطان شناس و مقبول و از
جهت سلطان عملهای بزرک کند و شاکردان بدان
عملها اشارت کند با نکبت و در اسافل و علتی باشد
که بدان بمیرد **درجه شانزدهم از برج میزان**
برآید درین درجه صورت حیوانات بعضی مرغ چرنده
و بعضی چهارپای پوست و موی و بر ایشان در پیش
ایشان هرکه برین درجه زاید عمر دراز یابد در سعادت
و در دکو دکر ماه روی و بیشتر خویشان او بمیرند و او سید
و باقی اهل خویش کردد **درجه هفدهم از برج میزان**
برآید درین درجه مردانی تن درست و چندان
با جامهای سپید پاکیزه و در پیش ایشان خرما و ترنج
هرکه برین درجه زاید پارسا و دوست دار و نیک
کردار باشد و سفرهای با منفعت کند و او را دوستان
بسیار باشد اصناف علمها را دوست دارد و تحصیل
کند مطالعه بسیار و بهمه علوم امام کردد **درجه**

هیجدهم از برج میزان بر آید درین درجه
صورت مردان بزرگوار و بعضی اخبار و سیر امامان
می‌بینند و بعضی جامه می‌درپیچند و بعضی ارد می‌بیزند
و بعضی حدیث میکنند و میخندند و بعضی شراب
میخورند و نشاط میکنند از چیزی که شنیده باشند
و دست میزنند و بعضی میوه میخورند و بعضی با وکیل
حساب میکنند و این همه امثال یکدیگر باشند مگر آنکس
که آرد میبرد که غریب و تنها بود و او را دشمن دارند
و نخواهند که درمیان ایشان باشد و او را احتشار
خوانند و او با ایشان مناظره میکند که کار من با منفعت
تر از کار شماست و این همه بر صواب رای او عمل و متفق
شوند هر که برین درجه زاید نیک بخت و بهره مند
بود و مقبل و همچون پادشاه روزگار گذراند و هرچه
طلب کند از مرادها بیابد و لکن بتن ضعیف و
بی قوة باشد و بسیار بیمار گردد و در خیالات



بیم ناک به بیند که آن را حقیقت نباشد **درجه نوزدهم از برج میزان** بر آید درین درجه مردهای بریده
درمیان ایشان چیزها فرج و خرقها بروغن کتان
آلوده و کپی ای بر کرسی چوبین نشسته دم می‌جنباند
و مردی جوان بر پای ایستاده روی بمشرق نماز میکند
و دعا و تضرع مر آفتاب را هر که برین درجه زاید
کاهن قوی باشد از چیزهای پیش از بودن آن خبر
دهد و خطا نکند و نیک نیت بود و نیکوکار و
همه کس را نیکو خواهد و او را خواهری باشد بد
و دزد و طرار همه مردمان را بدی و هلاک خواهد
ناگاه بمیرد و سالها و بسیار برادرش پس از و بماند
درجه بیستم از برج میزان بر آید درین درجه
پیری کرد نشسته بر حصیری زیر او مطرحی
کتان برکنار نهاده در علاج چشم و داروها او
و در پیش او سبدی از رطب و میوهاء نیکو و زیبا حال

از بستان و نهاده هرکه برین درجه زاید پارسا
و پاکیزه و نیکو کردار در حق مردمان و توانگر و
نیک‌بخت باشد و در بیماری در آن بمیرد درجه بیست و
یکم از برج میزان برآید درین درجه سه زن
و سه خصی طبل میزنند و سرود میگویند و خمی
بزرگ پر علف کبوتر و دو پیمانه جو در خمی خورد
و طبقی چهار گوشه در دو اشتر و سرگین گاو هرکه
برین درجه زاید عامل سلطان باشد خیر و نیکوئی
دوست دارد و عمل سلطان بکراهیت کند تن
او در بود و در آن عمر از عمل مال بسیار کسب کند و در
خانه نشیند و مالها خرج کند در زندگانی
خود آنگاه بمیرد درجه بیست و دوم از برج
میزان برآید درین درجه صورت پیری در دست
او نه کمان نداف در پیچیده و دولهای باریک
و بندهای او پخته و انبانی بر گردن در و نان

وبر



و پنیر و زیتون و یخنی هرکه برین درجه زاید پیوسته
عاشق و بیمار باشد و سماع رودها و حدیث و اخبار
دوست دارد و پیوسته ملازم این چیزها باشد
درجه بیست سیم از برج میزان برآید درین درجه
کلاه بر لنس از خیری و شاخهای نرگس و کارد و بزرگ
و نبید از دل خرما و سکی مویز نیکو و درجی پر بویهای خوش
و زعفران که زنان را و درجی آهنین در و پاره‌های گل
سرخ هرکه برین درجه زاید کریم و فاضل و علم دوست
باشد اما مقبل و فراخ روزی بود درجه بیست و
چهارم از برج میزان برآید درین درجه صورت
رفهای بلون پرهای طاوس نیز او از دخمه‌ی نی برو
نشسته کودبا جمالی که وصف نیاید بر سر او تاج از
عاج بگوهرهای فاخر مرصع و او پیوسته میخندد
هرکه برین درجه زاید جوانمرد و کریم باشد و نیک
مردان و پارسایان را دوست دارد و در خیر و



سعادت زید و از بیماریهای بسیار خلاص یابد
آخر بعلت فتق میرد درجه بیست و پنجم از برج
میزان بر آید درین درجه زن جوان که نای
میزند هرکه بشنود طرب آرد و با او کنیزکی بزرگ تن
انگور شراب میخورد در پیش ایشان گل سرخ و مرزن
گوش و انواع ریاحین هرکه برین درجه زاید مطرب
یا مخنث بود بطال و بازیگر بوستانها و تماشاها
و طعام و شراب و صحبت جوانان دوست دارد
و شراب به مشغوف باشد و در راحت زید اما درویش
باشد چیزی ندارد و بکس محتاج نباشد درجه بیست
و ششم از برج میزان بر آید درین درجه
تنکی پشم سرخ و رسنها و رشتهای بسیار و صراحی
آبگینه سبز و دو فقاع زرد و دسته سداب
و دری ساج منقش چهار سو لطیف هرکه درین
درجه زاید اخبار و اشعار دوست دارد و کودکان

با حصان با زنان را تعلیم دهد درجه بیست و
هفتم از برج میزان بر آید درین درجه ماده گاوی جوان رسنی
بر گردن او بسته کودکی او را میکشاند و با او دستهای
تره بسیار و پیش او مردی خری را میراند بار آن خر
بارهای از خاک و خاکستر و سرگین تا تره ها را قوت
دهد در دست چپ او عصاهای بسیار و آن نان
و زیت و کرفس و هندبا می خورد هرکه برین درجه
زاید فرج و بد تدبیر و بدبخت و رنجور و ناهموار
کار باشد و در شب از بلندی بیفتد و بمیرد درجه بیست
و هشتم از برج میزان بر آید درین درجه زنی
جامه حریر پوشیده با دیبای محکم بسته و در جانب دیگر
سوی در مرد درست و شکسته هرکه برین درجه زاید
جوانمرد و کریم و نیکوحال باشد و مردم وی دوست دارد
و مال بسیار بدست آرد و به نیکی و افضال بر دوستان
خود نفقه کند و او را سه پسر باشد عالم و فقیه و نیک

مرد و عمر او در ان درجه بیست و نهم از برج میزا
ن بر آید درین درجه صوفی بزرك و لطیف
و کولیسه بزرك و نکین های بزرك و شیشهای ظریف
و چوبی ترکه آتش برو کار نکند و سیاهی از دود و دود
روغن کتان جمع کرده هر که برین درجه زاید میانه
حال بود و فرج و مکروه و بی سامان کار پسران بسیار
دارد و بدیشان منفعت گیرد درجه سی ام از برج
میزان بر آید درین درجه رحل در صورت بزرگی
خویش که هیچ کس طاقت ندارد که درو نگرد یا از هزار
سال راه بدو نزدیك شود از سختی سرما و خشکی
و او بر ژرف دریا نشسته و یك پا بر بالای دیگر نهاده
بر سر او تاجی از زمرد سبز و در دست راست او
طوقی از سنك شبه در و آینه بزرك زدوده
روشن و تابنده و ریش او بزرك و سپید همچون
برف در پای او موزه از دیبا سطبر سخت سیا

کلیمی خز سبز سیاه پوشیده و خاموش نشسته هر که
برین درجه زاید زاهد و عابد باشد از بهای دنیای
دور و هیچ سهوی نزدیك نشود و نخواهد و جامه
صوف سیاه قانع باشد و سیرت او درونه و تقشف
بود و در ایام حیوة او ذکر وش بسیار نبود چون بمیرد
مردمان پشیمان خورند بر لحظه از ایشان فوت
شده باشد بدین سبب بزیارت گور او بسیار روند
و بناهای عظیم بزرگوار کنند بر سر گور او و تبرکها
نمایند بگور او و اعتقاد کنند که زیارت گور او مهمات را
دفع کند درجه اول از برج عقرب بر آید
درین درجه مردی سرخ با او آینه خرقه و
حقه پر مشك و شیشه در و روغن بلسان ارسطا
بسوی آفتاب میرود تا آنجا نشیند و بدان آینه
خرقها بسوزد و در پای او موزهای سرخ باشد
و پیراهن کوتاه دارد و از جانب راست او بر آید

خوری بر و نفط بار کرده درجی لطیف و از جانب چپ
او صراحی آب کافور و دو عمود آهنین مشبک هر که
برین درجه زاید سبک روح و مقبول باشد میان
مردمان و در کارها شتاب زده و مشهور بسبک سخن
بهیچ فرشته ایمان ندارد و ان گویا ایشان که
گفتنیست بر آید درین درجه تختی بزرگ از عاج
بنقره و پایهای او بر سنگهای رخام سپید نهاده و
پیری برین تخت خفته دراز با جامهای سبز و
گرداگرد او ریحان ملکا یا خوش بوی و غلام می ایستاده
با مروحه مگس از و میراند و مدسه موی بر تخت نهاده
و از جانب راست او بر آید بارهای بلور صافی و صدف
بزرگ در مروارید ها بسیار زر در رنگ و معیوب
و از جانب چپ مطهره ادیم و خریطه از لیف مقل
لطیف و چهارده عصا از چوب درخت انجا شو او
نبینلی نو لطیف هر که برین درجه زاید چرب

دست و نیک دل و نیک اندیشه باشد و مقبول و
شناخته نزدیک بزرگان و متواضع **درجه سیوم**
از برج عقرب بر آید درین درجه پردهای
گسترده که از بزرگی اطراف ایشانرا نتوان دید
سبز و روشن و تابنده و اندرون پرده کنیزکان
خوب روی که بربط میزنند و سرود میگویند بر یک
حال پیوسته و از جانب راست او سپرها و نجانها
رنگین و نطع بزرگ محکم و از جانب چپ او خمها در
بعضی سرکه و در بعضی زیتون و در بعضی خیار روغن
باد برگه هر که برین درجه زاید از دنیا بهره مند
باشد و او امیدها خویش بیابد و ملکی عظیم بدرود
و حکیم و عالم و نیکو تدبیر و ستوده اش بود و سلیمان
پیغمبر علیه السلام برین درجه زاده بود **درجه چهارم**
از برج عقرب بر اید درین درجه سقای مشک
پر آب بر پشت و رسن باریک از ساق او آویخته

میرود و دسن از پس خود میکشد و از جانب
او درها ساج بر دیوار نهاده و پاشنه درو
در آورده و تیر و اره و پرماهه و کمان پرماهه و
رنده و کوهی سنک او سخت و از جانب چپ او پاره‌ای
آبکینه کود هر که برین درجه زاید ریاستی بزرک
بیابد و مقبول قول بود سخنها نهد با منفعت مردمان را
و سخن او را امام سازند و اهل زمان برو اقتدا
کنند تا چهارصد و بیست سال **درجه پنجم از**
برج عقرب برآید درین درجه سنکی
بزرک مانند کوه خورد رنک او سبز و برو باستانها
و باغهای خوش و از جانب راست او باید درخت
کنار و میوه او و جویها از ساق پید و از جانب چپ او
دری بیک بزی شاخ سخت سبز و هر که برین
درجه زاید پادشاهی رحیم و با بهره و مقبل باشند
و منصور و مظفر بر دشمنان عدوزی منادل

مردمان

مردمان چنانکه بکردارهای او اقتدا کنند و رغبت
نمایند و فرمان او را اطاعت برند **درجه ششم از برج**
عقرب برآید درین درجه مروارید آمیخته بر نطعی
کسترده و در میان مروارید پارهای زر سرخ سره و
نکینها از سنک سرخ و دیکر رنکها و از جانب راست او
بر آید ماهی از دریا و مرورا آواز آهسته چنانکه
از نزدیک بشنود و از جانب چپ او سوسماری مرده
و ملخانی او را در سوراخ او میکنند هر که برین
بر این درجه زاید مبارک و نیک بخت و نیکوکردار
باشد و میراثی عظیم بیابد و خرج کند و عاقبت
او بخیر باشد **درجه هفتم از برج عقرب**
برآید درین درجه کلاههای برلش بعضی از پوست
و بعضی از پارهای جامه و ناخن پیراهن آهنین
و کجلیس بزرک و چهار پر طاوس و از جانب راست
او دیک سنکین و کبوس کنده و از جانب چپ او

آب دان کبوتران و پرهای ایشان هرکه برین درجه
زاید مبارک و نیک بخت و رحیم باشد و علمها و صناعتها
نافع بیرون آورد از جهت مردمان و گروهی با او خصومت
و تشنیع کنند و برنجانند و عاقبت او را بر ایشان
ظفر باشد و دست یابد جمله را هلاک کند درجه
هشتم از برج عقرب بر آید درین درجه
چیزهای روشن بر صورت ماه زیر مرغزار سبز بر کنار
فلان کوهی و گلهای نیکو از هر لونی و دیواری بلند
سپید کرده بگل سپید و از جانب راست او سی بن
درخت سرو در حایطی که جوئی در و میرود و سرو بنان
در کنار او و از جانب چپ او سگان درهم افتاده
و شغالان بانگ کننده با یکدیگر جنگ میکنند هرکه
برین درجه زاید بازرگان بخیل و مرزوق باشد
در تجارت و بسیار مال کسب کند و فراخ نفقه کند
و در خیر بمیرد درجه نهم از برج عقرب بر آید درین

درجه

درجه بویهای خوش و چیزهای خوشبوی و نرگس
بزرگ و چیزی که بوی خوش دارد و از جانب راست
او حیوانی متحرک بر صورت دلفین و لکن نه او را
از بهر آنکه این حیوان را سر و دم و پای نیست و از جانب
چپ او حوضچها و جوئی بر روی آب میرود
و کس بر و قادر نشود و ندانند که در و چیست هرکه
برین درجه زاید مال بسیار دارد و وام بسیار هرچه
بدست آید بوام گذاردن و نفقه کردن صرف
میکند تا آخر درجه دهم از برج عقرب
بر آید درین درجه بندههای بی تازه و کوه شخ
برین وافکنده در بیابان و گرگی بانگ میکند و شغالان
فریاد میکنند و آوازهای ناخوش بگوش می آید و
از جانب راست او حیوانی در آن عم که هندوان
بد و تبرک کنند و او را در بیگاه خویش ماوی دهند
و از جانب چپ او قرعه بزرگ و جزیره بزرگ هرکه

برین درجه زاید پارسا و پاکیزه باشد و نزدیک سلطان
منزلتی یابد اندک بهره بود بسیار عیال باشد اول
عمر تا آخر عمر و بر همین کار بود و ستدین نیز باشد
درجه یازدهم از برج عقرب برآید درین
درجه سینی سیمین زر اندود و در وسطش همچون
او محقق از برنج با آن زر اندوده و مدخنه از چوب
صندل شکافته کرده و از جانب راست او برآید
کرسی آهنین و سفالهای بسیار و ستون چوبین
و از جانب چپ او حوضی خرمای مالیده از جهت سرکه
و زنبیلی لطیف از برگ خرما و محمود بریان در یک زنبیل
هر که برین درجه زاید نیکو طریقت و فراخ
روزی و زیرک و نیک تدبیر بود درجه دواز
دهم از برج عقرب برآید درین درجه دو موزه
وجودهای صیوف و برج کبوتر و خشتی و لیف خرما
و از جانب راست او بالشها و لحافها و مرغ خوش

اواز

او از سبز زند و از جانب چپ او خروس سبست بر وی
کرده و زنبور سبت یک پیمانه جو نهاده در فوطه هر که
برین درجه زاید نیکو طریقت و فراخ روزی و زیرک
و نیک تدبیر بود درجه سیزدهم از برج عقرب
برآید درین درجه انواع ریاحین خوش از بنفشه
و گل سرخ و خیری و مرزنگوش و برآید جوزه
طاوس و پر مرغی که او را زنقولا گویند و از جانب
راست او برآید شیری بهم خفته می نالد و بانگ
میکند و از جانب چپ او محموری سر بر درخت کوز
می خارد و در خاک میگردد و پیوسته همچنین میکند
هر که برین درجه زاید علم دوست باشد و دفترها
بسیار نکرد و بعلم و کتاب فایده گیرد و او را دوستان
و مال بسیار گرد آید و در آخر عمر توانگر گردد درجه
چهاردهم از برج عقرب برآید درین درجه درختی
نار بار او رسیده و بر اصل او صمغ بسیار و بر سر او

فاخته کان بانگ میکنند و از جانب راست اناری
از بن درخت و این معنی است با شاخهای بسیار و در
زیر او فرشهای حشیش بسیار گسترده و از جانب
چپ او گلنار و حب العروس و گل خیری سرخ هر که برین
درجه زاید ملکی کریم و بزرگوار باید میان مردمان
چنانکه واجب کند و کردارهای نیک کند چنانکه ثنا
و مدح او در عالم مذکور شود **درجه پانزدهم**
از برج عقرب بر آید درین درجه مردی راست
گوی دستها را ایستاده مرتبه مشتری او بوی سوختن
و قربان کرده او رو مدح او میخوانند وبت بالاوبلندم
میگوید الهی یا عبدی الهی یا عبدی و از جانب راست
او اسبی نیکو برکرده لغزی با تعویذهای بسیار و مهرها
بر کرده و از جانب چپ و کلاه غزنیشته و آب می جوید
سایبان سخت تشنگی بال بر هم میزنند هر که برین
درجه زاید راست گوی و منصف باشد در معاملت

وفاکتن

وفاکنند و عهد نیک دوست دارد و در همه کارها
نیک و او ابیری بود **درجه شانزدهم از برج**
عقرب بر آید درین درجه لوح زرین
در و دفن کرده نگینهای زمرد سبز و پیری نشسته
مصحفی بر کنار از اخبار و قصه قیامت املا میخواند
و از جانب راست او نافه مشک و قدح آبگینه گین
لطیف در وهفت مثقال عنبر در قدح انباشته
و از جانب چپ او یخ آب در سفالین بوده و آب سرد
کرد آکرد او کوزه های نو نهاده و جمله بر کرسی چوبین
هر که برین درجه زاید مومن و راست گو و قربان
کننده مر بتان را و روزه دار و عابد و دوستکار و حق
گوی بود **درجه هفدهم از برج عقرب**
بر آید درین درجه صورت حلات که بارهای گران
میبرند و ماه را تسبیح و تقدیس میکنند و مدح میگویند
و از و تقویت میطلبند و در بردن این بارها و از جانب

چپ او بر آید کیسه ناردان و مویز شامی و ناردان
سودی و از جانب چپ او مرسله مرجان هر که برین
برین درجه زاید خدای تعالی را دوست دارد و فریضها
بگذارد و نیک کردار باشد چنانکه بر و مداومت
نبود **درجه نوزدهم از برج عقرب** بر آید
درین درجه صورت مردانی که خایه مرغ و ماکیان
و چوجه میفروشند و دران درست و راست
باشند و از جانب راست او بر آید مردی بر کرسی ای
نشسته و مردی دیگر در پیش او بروی در افتاده
و او را چوب میزنند و او فریاد میکند و استعانت
میخواهد و از جانب چپ او بستری حریر چینی
بر تختی گسترده با بالشها و ازار لطیف هر که برین
درجه زاید در نیمه اول از عمر خویش بی مرد و بد
کردار باشد و باخر عمر توبه کند **درجه بیستم از
برج عقرب** بر آید درین درجه جوبهای سیاه

بعض

بعضی صوف و بعضی ابریشم در دست کنیزکان خوب روی
و از جانب راست او بر آید کودکان کور و خایه مرغ و مرغان زنند
و از جانب چپ او مردان و زنان در پیش بت عطارد خدمت
میکنند هر که برین درجه زاید بر تن او عیبها بسیار
باشد و همه عمر میان درستی و بیماری باشد **درجه بیست و
یکم از برج عقرب** بر آید درین درجه کنیزکان سندی
که طبل میزنند و سرود میگویند بزبان خویش و از
جانب چپ او بر آید زاغان سیاه در منقار هر یکی خرمائی
و از جانب چپ او بر آید زنی فرزند میزاید و قابله در
پیش او و فرزند او راست خلق هر که برین درجه
زاید دروغ گوی و فاسق و فاخر و بدکردار و دلیر باشد
درجه بیست و دوم از برج عقرب بر آید درین
درجه ماری که حشرات را صید میکند و ایشان
از وی میگریزند و از جانب راست او بر آید همائی
میپرد و موشی در دهان و از جانب چپ او خون

بر زمین ریخته و سکی او را میخورد هر که برین درجه
زاید بدخو و برنده رحم و نا امین نده بود **درجه بیست**
و سیوم از برج عقرب بر اید درین درجه کاوی سبز
از دریا بر بود و سر و سیاه باریک بر قفای او موهای سیاه
بسیار و پاهای او جدا از تر از دستهای او و سطبر تر میرود
و بر میجهد و از جانب راست او بر اید کودکی بر سینه پدر
نشسته کاردی در دست میخواهد که او را بکشد و از جانب
چپ او بر آید درختی بزرک بر شاخهای او مارهای
افعی پیچیده هر که برین درجه زاید دزد و راه زن
و رنج نماینده مردمان باشد بسیر قومی بر و ظفر یابند
و او را بشمشیر پاره کنند **درجه بیست و چهارم**
از برج عقرب بر اید درین درجه هیزم ها در خانه
نها دا از زمین تا سقف و آتش درین هیزم افتاده
که هرکز نمیرد و از جانب راست او بر اید ثعبانی بزرک
میجنبد و عقابی از بالا او فرود می اید تا او را برباید

وثعبانی

وثعبانی دهن باز کرده سوی عقاب رو و از جانب چپ او
صورت پیری وحشی خویشتن در درخت ساج بزرک
میخارد هر که برین درجه زاید زن بسی بزرک باشد
که دین ندارد و بر شرایع استخفاف کند **درجه**
بیست و پنجم از برج عقرب بر آید درین درجه صورت
جوبهای که از درود کران باز پس آمده باشد و در آن
بینی و از جانب راست او بر اید غولی موی او چون
موی خوک و او در صحرای بی آب میرود و از جانب
چپ او پوست ماران افعی و سر ایشان و دندانها
هر که برین درجه زاید بد مردم و فاسق و بی وفا
و بی پرهیز و بدبخت باشند تا آخر عمر **درجه بیست و**
ششم از برج عقرب بر آید درین درجه خوکی
بزرک در درختی را باشد دندان خود زده و دو نیم
کرده و از جانب راست او بر اید صورت کودکانی
که نرد و شطرنج می بازند و بسیار سخن میکویند

وازجانب چپ او برآید خمی پر ریك سر گشاده هرکه برین
درجه زاید پیوسته بیمار باشد و آفتی در ساق
او افتد که در آن بمیرد درجه بیست و هفتم از برج
عقرب برآید درین درجه صورت بتان از
سنگ سپید و سیاه و پنبه بدست هر یک تمام
سبز چوبین سنگ بونکار اندوده وازجانب راست
او برآید سینیهای برنجین و چوبین مدهون و سفالین
و سخت پخته وازجانب چپ او برآید مسمارهای
بزرگ و خورد و کیسهای پنبه دانه و ریسمان هرکه
برین درجه زاید جاهل و سخت دل و دیوانه و خدای
ناشناس و بی سامان و رنجاننده اهل بیت خویش
باشد همه عمر و او را در غربت بسنگ بکشند درجه
بیست و هشتم از برج عقرب برآید درین درجه قرصهای
انگشت سخت بزرگ و دو پشته هیزم کن ستبر
و تابیك و زنی ساحر در سبوی بزرگ و پوست

نار

نار بزرگ وازجانب راست او پوست و برگ و لیف
درخت خرما و دسته هندی بزرگ وازجانب چپ
او طاسی برنجین با گوشه حقه چوبین درو اشنان
و حقه دیگر درو چیزی و شیشه درو پوست تخم
خربزه کوفته هرکه برین درجه زاید فرومایه و دروغ
زن و متهم و غماز باشد و آنچه گوید و کند باك
ندارد و همه او را دشمن دارد درجه بیست و نهم
از برج عقرب برآید درین درجه بال
خروس و سر کلاغ و همای مرده و عقعق مرده و مرغ
سبز بزرگ مرده وازجانب راست او برآید کاغذ
مشرقی حرزها و درزها و مجمره پر حب وازجانب
چپ او برآید کبوتر بنا و خایه کلاغ و خایه کبوتر
و بوره در کاغذ پیچیده هرکه برین درجه زاید
دروغ گوی و سخت دل و کشنده و بی خرد و نادان
چو ستور باشد و درویش و بزشت حالی بمیرد

درجه سی ام از برج عقرب برآید درین
درجه زنانی که نوحه میکنند بر مرده جوانان
بر دو پای نشسته و زنان دیگر اندرون سرای نوحه
میکنند و می گریند سخت و بانگ عظیم میکنند و
از جانب راست او بر آید زنی که فرزندی زاده
باشد و زنان ندانند که پدر او کیست و ازجانب
چپ او بر آید هفت سنگ خوارج برپای ایستاده
و پای دیگر شکم باد نهاده هر که برین درجه زاید نکبخت
و مصحوس و بی بهره باشد دشمن روی بنده خویشان
و همسایگان و بر بستر بمیرد درجه اول از
برج قوس برآید درین درجه جماعتی از زاهدان
جامهای ایشان صوف سیاه استخوانهای مرده
ان کردن و دراعه فرو ریخته تا از مرد یاد
میکنند و نفس خود را قهر و ازجانب راست
او بر آید زنان و مردان و بتان را دخنه می سوزند

ونماز

ونماز میکنند و میگریند و دعا و تضرع میکنند و از
جانب چپ او پیری حکیم از بالا استادست گرود بیش
او شاگردان از و علم می آموزند و عمل هر که برین
درجه زاید بزرگوار و نیکو و با قدر و محل و مبارک
باشد میان مردمان درجه دوم از برج قوس
برآید درین درجه صورت مردی جوان که بالها
دارند بر کتف و مانند مرغان میپرند هر کجا که
خواهند سینهای ایشان سبز و خوش رنگ و از جانب
راست او بر آید صورت بتان از عاج بر ایشان نقش
کرده برنگهای بسیار نیکو بر صورت مردان و زنان
و از جانب چپ او بر آید ابریشم از رنگ بر اورده و
از رنگ در تغار سفالین کرده کرد او جماعتی چیزها
از دست فرو آویخته میخواهند که در آن تغار ترکنند
هر که برین درجه زاید نیکو و بزرگ قدر
و زر بسیار و با امانت و دیانت و نعمت بود و سیر

مبارک درجه سیم از برج قوس بر آید درین
درجه از بویها و خوش عود هندی و عنبر اشهب
و مثال چوب نیکو و لخلخه بدین ماند و از جانب راست
او بر آید کندر و قشور و صمغ سندروس و برگ
درختی که اورا انگشتان خوانند بو بکر وخشی میگوید
که این آن درختیست که اورا در زمانه ما درخت
مریم خوانند و از جانب چپ و بر آید درخت دیگر بزرگ
با بادبیا د و مردی بر بست او داس میخواهد
تا ... بیرد هر که برین درجه زاید مبارک بود و
مردمان بدو تبرک کنند و دعای او مستجاب بود
و روزی مند و مقبل و با بهره درجه چهارم از
برج قوس بر آید برین درجه جماعتی از مسافران
و جامهای ایشان از باران تر شده و ایشان از تری
آب و سردی هوا و رنج سفر بجوش شده و بدیهی
فرود آمده بر لب خندق و از جانب راست او بر آید

اشتری

اشتری بریده و دیگ بزرگ نوده و آب خربزه می
جوشانند با این سر بزرگ و از جانب چپ او بیمار
در و نحو د و جایگاهی در و زیره سبز نیکو و مردانی
منتظر ایستاده مر خداوند نحو در را تا ایشان را نحود
و زیره دهد هر که برین درجه زاید وکیل در سلطان
باشد و کارهای خیر کند و مبارک و روزی مند
باشد آسان زندگانی و بخشنده درجه پنجم از برج
قوس بر آید درین درجه رسول زحل که
هفت نام دارد و گلیم سیاه که در وقت زندگانی
داشت در خود کشیده و گرداگرد ان و اتباع او
و او مر ایشان را صوف سیاه میدهد تا دراعه
دوزند و همچنین دستارها و سلوارها بدیشان
میدهد تا لباس ایشان برنگ لباس او بود و وصیت
میکند بخوردن چیزهای درشت و دور بود
از آفات دنیا و قناعت کردن بقوت یک

روزه وازجانب راستاو برآید لالای رسول نحل
که بمشرق فرستاده بود ش تا ایشانرا سنت و
شریعت آموزد و خبر دهد ایشانرا از انکه از خدای
تعالی بدو وحی آمده است و بعنایت نحل و مدد
او و ازجانب چپ او برآید کباده فا برادر خورد رسول
نحل که بمغرب فرستاده بود ش تا ایشانرا دین و شرایع
رسول نحل بیاموزد و ایات و معجزات و حکایت کند
هرکه برین درجه زاید زاهدی باشد راغب در
عبادات از روزه و نماز و رنج خویش از مردمان
باز دارد و عالم بزهد و تواضع و تقشف فرو کیرد
و فرمان بردار او شوند بطوع بی جهد و تکلیف
جز ازانکه خدای او در دل ایشان افکند درجه
هفتم از برج قوس برآید درین درجه صورت
مشتری برنیکوتر و باجمال تر و جوی شادی کنند و
خندان انجمه فراخ معیشت اهل دنیا و فارغ دلی

ایشان

درجه ششم از برج قوس بر آید درین درجه درخت آبی و سیب و نار و میوه
و بیوخان و قوت در بر ایشان میر بود تا قوت کیرند و بالند و ازجانب راستاو بر آید خرما ستانی
در و حمل از خرما و در ایشان یک درخت بار زرد و آورده و دیکر بار سرخ و هم بدین ترتیب تا الخر و از
جانب چپ او برون جامه شسته و در کلم بسته هرکه برین درجه زاید توانکر و بلند قدر و بسیار اموال و نعمت
بود فارغ و شاد و در همه شهرها باز رکانی کنند

خاصه اهل اقلیم بابل و ازجانب راستاو برآید کوهی
از سنک جزع لطیف در و نکینها و انواع یاقوت و قصب
زمرد سبز و از باد خرما زرد و سرخ و ازجانب چپ
او برآید کورهای برقاع سرهای ایشان پوست و
رشتهای سبز رشته بزرک و مردی که او دل جمع
میکند و ازجانب چپ او برآید درختان بعضی پیر
و کهنه و بیخ پوسیده و بعضی نو برآمده هرکه برین درجه
زاید نماز و تسبیح و تقدیس و کارهای خیر بسیار کند
و طریق مردمی سیرت بلند قدر و ذکر باشد و هرچه دوست
دارد بیابد درجه نهم از برج قوس
برآید درین درجه ععقونا حکیم جوانی خوب
روی دست کنیزک کرفته با او سخنی میکوید نرم
چنانکه کس نشنود و میخندد و ازجانب راست
او برآید صندوقچه بقیر کرده که سر ریحانا ملک
بر عم او فرستاده بود نه جز او با بدید در [illegible]

وان صندوقچه سالها همچنان بماند کس دست بدو نبرد
ودر ان خانه نشستی بود تا انگاه که رسول ملک فارس
بیامد ودران خانه شد وان صندوقچه را با سر هم
بسوخت وانجانب چپ او سفره در و نان و خوردنی
از جهت سفر ساخته حمالی بر گردن نهاده تا او را جمع
بود در هیکل هر که برین درجه زاید در نعمت خدای
زید و از روزهای خویش بیاود و کم نامی اختیار کند
ودران سعادت بماند **درجه دهم از برج قوس**
صک برآید درین درجه قاضی در صدر مجلس
حکم نشسته کلاه بر سر نهاده و دراعه حاکمانه
در پوشیده و در جای او پوست سپید پیش گرفته
میخواند در معنی حکومت وانجانب راست او
مردی جوان بدست او داسی نیکو از اهن واو
بر سر دامی ایستاده و در میان دام گنجشکان بسیار
واو یک را ذبح کند و می اندازد و میگوید که این

هم

نقریست که میکند بر زحل وانجانب چپ او کودکی
ایستاده در میان سرای که در و موشان بسیار باشند
یک یک را میگیرد و خفه میکند و می اندازد تا خانه
پر شود برین درجه حکما و طالب علمان و فیلسوفان
زایند و کسانی که معانی باریک و پوشیده از علمها
بدانند که مردمان از ان منفعت گیرند در فراخی
کسب و بلندی ذکر **درجه یازدهم از برج قوس**
سز برآید درین درجه ماهیان بزرگ و خرد از انواع
بعضی تازه زنده و بعضی مرده و تود تود نمک و یازده
مرد بعضی ماهی گیرند و بعضی شکم ماهی شکافند
و بعضی نمک در شکم ماهی میکنند وانجانب راست
او بر آید صدف بزرگ و گوهران دریای بزرگ
و سرطان و کشف که میجهند وانجانب چپ او بر آید
لوحی از چوب کوند درو نقش کرده صورت ماهیان
و سر ایشان و سر مرغان با منقار چنانکه گیتا تا

جادوا صورت کرد است واین تخته بسیار چیز
سود دارد از کارهای مردمان بنگریستن ومعاینه کردن
کردن وعمل این لوح از حیلتهای بزرگ جادوان
است هرکه برین درجه زاید نیکوکار وجوانمرد
ونیک مرد باشد ومردمان ازو منفعت گیرند
بصنعتها وعملها که بیرون آرد وایشانرا دهد
درجه سیزدهم از برج قوس برآید درین
درجه صورت قامت آدمی با او سنگی دران
چهار سوراخ ونیک بشکل تخته درو صورت
کنیزکان نقش کرده بعضی برهنه کشتی میگیرند
وعتاب میکنند وبعضی بازی ورقص وسرود میگویند
وحالها دارند که در وصف نیاید ونگریستن در
صورت آن کنیزکان شهوت ونگاه زیادت
شود وازجانب راست او برآید انبانی درو نخود
وباقلی ومرودی ونکرویا وآنکدان واز جانب

بچپ

چپ او خیری ونرگس وبنفشه ویاسمن وترنج
مضاعف خوشبوی هرکه برین درجه زاید بدوست
خدایان عالم باشد وشرایع شهرها حافظان
فرایض ولنجه مردمان را بکار آید واو را بزرگ
دارند درجه چهاردهم از برج قوس برآید درین
درجه صورت ترک تیرانداز بر اسبی نشسته پو
سینی در پوشیده ودست راست او بیرون
از پوستین صید می طلبد تا استخوان صید بدندان
بشکند وبخورد وازجانب ماده کاوی که دو
گوساله در شکم دارد وجانی میطلبد که انجا برا
وازجانب چپ او شکلی کوه بر ماده خویش بنخوت
هرکه برین درجه زاید همه عمر خویش بدبخت باشد
واحوال او مستقیم نشود واو را زیاده از قوت
بدست نیاید وبغربت در طلب معاش بمیرد درجه
پانزدهم از برج قوس برآید درین درجه سوسمار

وکرباسه از هر یکی جفتی نر وماده بایکدیکر بازی
میکنند ویکدیکر را میکزند در مرغزاری وازجانب
راست او برآید او برآید سه کنیزک ترک خوب
روی در دست ایشان سه شمامه از نرکس وبنفشه
وخیری بایکدیکر بازی میکنند ومیخندند وازجانب
چپ او خری که بر ماده خویش شد زبان از دهن
بیرون کرده ودم میجنباند هرکه برین درجه زاید
قدم او بر پدر ومادر او شوم بود وتا چهل سال تخمینا
درویش بود بعد ازان توانکر شود ودر توانکری چهل
سال بزید **درجه شانزدهم از برج قوس برآید**
درین درجه صورت سپاهی باقاصی از خائن وستمکار
مسرف وحاکمی که خدایان را ازو خشم آید وعاقبة
کار او آن باشد که از بالائی بیفتد وهردو ساق
وساعد او بشکند ودر ساعت بمیرد وازجانب
راست او برآید اینهای چینی وپولاد وشک

که

که بار رکانان ارند ازجهت ما وازجانب چپ او
کهواره بچکان در وطفلی لون او سپید وفربه میکرید
وفریاد میکند وستوری کهواره او می کند وستوری
کهواره او میجنباند تا او در خواب شود هرکه برین
درجه زاید دروغ کوی ولتوه بود واو را دو
کان باشد که ازجهت او سید وغل سازند وجای
دیکر که او را داروهای کشنده ارند تا او بمیرد مان
فرو شد تا بخور شوند **درجه هفدهم از برج**
قوس برآید درین درجه صورت برج کبوتران
سبز بانک میکنند بعضی بر تخم نشسته وبعضی
جوزه برخون آورده واواز کبوتر بچکان از بالای
برج تا جای دور همی رسد وازجانب راست او
مجمرهای مدور ومربع واتش دانها از سنک وکل
وپنج قوصره کتان خورد کرده وکاه خرد لبیا
در کوشه خانه وازجانب او سرکین است

واستر وخر واشتر هوگوسپند هر که برین درجه
زاید اندرون او بیماری و دردی شوم و پوشیده
باشد که از ان شفا یابد یعنی ابنه و فضیحت رنید
و در زیر مردی بمیرد درجه هیجدهم از برج
قوس برآید درین درجه صورت حیوانات ان
سمور و سنجاب وخرگوش و فنك و لنجه موی
دارد که پوشش راست اید و انجانب راست
او صیادان با کلاه دستارها بر کردن افکنده
بر سر ایشان دامهای محکم و در دست ایشان
تلها و لنجه حیوانات را بدان صید توان کرد
و ایشان میروند و سخن میگویند و انجانب
چپ او زنان نشسته بعضی کتان میریسند
و بعضی کلیم میبافند و بعضی فردوانی و سخن میگویند
بزبان بنطی بلغنا اهل باجرما و اهل حربه میان
جابود ولیلی هر که برین درجه زاید عالم باشد

وخیوتر

دوست دارد و اسرار علم فلك و حرکات ایشان بداند
و سیرت های نیکو نهد درجه نوزدهم از برج قوس
برآید درین درجه دو سنگ یکی سرخ و یکی سبز و دو مرغ
یکی سبز و دیگر سرخ و دو نوع کبریت سبز و زرد
ان ابگینه سرخ و سبز و دو روغندان سبز
و سرخ و دو ماده گاو جوان سرخ و سیاه و دو سیب
سرخ و سبز و انجانب راست او فرشی ان بافته بلاد
فارس که او بوقلمون خوانند بنام مرغ که آن مرغ و
این فرش هر ساعتی از رون برنگی نماید بسبب بعد
افتاب و دوری و نزدیکی او و صعود و هبوط در فلك
و هر که ان مشاهده کند او عجب اید و انجانب چپ او
بلادر از برجوی فراخ هنا نام ان جوی انکلش بود و اب
جوی دو درخت بار یکی لب و انبرود و زان دیگری
عناب و نبق هر که برین درجه زاید متردد رای و
مختلف اخلاق باشد عزا و در هیچ کار درست نباشد

وهرکه اورا بیند از خشم او بگریزد از جهت گرانی
او بردلها **درجه پنجم از برج قوس** برآید درین
درجه اصناف بارخرماها از بلخ سبز و لسر زرد و
سرخ و رطب و خرمای خشک و لسر بریان و از جانب
راست او درج و صحیفه در ایشان صورت زنان
و مردان و از جمله اصناف بهایم و مرغان و حشرات
برنگهای نیکو چنانکه نگریستن در ایشان خوشتر
از آن باشد که در گلستانها و بوستانها و از جانب
چپ او طاووسی جلوه کرده و ماده کرد او میگردد
و او میخواهد که برو شود هرکه برین درجه زاید
مردی مبارک باشد برتن خویش و اهل بیت خویش
و بر دوستان و آشنایان شوم بود و لکن نیکو کردار
بود با همه مردمان و همه کس را نیکوئی خواهد
و بیخبر بمیرد **درجه بیست و یکم از برج قوس**
برآید درین درجه تاجهای پادشاهی و خنوری

از خنورهای ایشان که بدان شربت خورند و طعام
از لخه بر خوان ایشان باشد و جامه از کسوت
ایشان بود درج از و بویهای خوش که ایشان از آن
بکار برند و از جانب راست او صورت شهاب و
صاعقه مانند دستارها باز کرده از آسمان فرود
میآید و گیسوهای بافته سبز که بر آسمان پدید آید
و بر فرد ما دم در آسمان گشاده بر میخ و از جانب
چپ او مردمانی جوان دزد بشب بیرون آمده از
بهره دزدی و نقب برده بر مردی توانگر و نقب
ایشان بجائی رسیده که بمال او دست برسد از
آنجا باز گشته تهی دست هرکه برین درجه زاید
ملکی بود بود مر ناحیتی را ضعیف ترین ملکان
و سست ترین ایشان حکم و فرمان او نا روان و او
کافر نعمت خدایان و وصیت پیغمبران قبول نکند و برخلاف
عقل خود کار کند و بعاقبت بزشت ترین حالی بمیرد

درجه بیست و دوم از برج قوس بر آید درین درجه
صورت کوپایه بصارچ کرده در وقیر بکار نابرده ابهام
او خوش و خانهای او خوش بوی و کار عمارت منتظام
و انجانب راست او برآید دو خر و ابتر و مرد اثنا نا
با زا نخاسان میبرد تا بفروشد و انجانب چپ او
پالان استر و خر و پیمانه و دولهای بسیار ان آلات
سراجان هرکه برین درجه زاید ناقص عقل و دراز عمر و
کوتاه اندیشه و ضعیف رای بود مکر در وقتی که او
را حاجت نباشد اما بوقت حاجت خاطر او و رای او
برخلاف و راستی راه نماید و پیوسته از خویشتن
در خشم باشد **درجه بیست و سیم از برج قوس**
بر آید درین درجه مسطراح و سرکین دان و دن
و رود کانی و سرکین و انجانب راست او آلت کشتی
چون لنکر و پل کشتی و انچه بدین ماند و کشتی بانان
باشا کردان و غلامان خویش و انجانب چپ او قاروره

سقاق

و رسنهای کسب و چوب خرمای شکافته و مسمارهای
باریک هرکه برین درجه زاید در تن او عیبهای مختلف
باشد و کونزلستی و مدهوشی و تباهی سر و داغها بر اندام
درجه بیست و چهارم از برج قوس بر آید درین درجه استر
نکون و خری کود و بزی که سر فرو دارد و میشی رنجین
و کرکی که جان میکند و سک دیوانه و آهو بره ساقها
شکسته و انجانب راست او جماعتی از دیوانکان بعضی
با بند و غل و بعضی کشاده سنک می اندازند و دشنام
میدهند و انجانب چپ او سکی آبی و ماهی خرد و بزغ
و سرطان یک دیکر را میکزند و میکشند و می خورند
هرکه برین درجه زاید مدبر و شوم پی و رانده و دور
کرده بد بود پس از مرک مادر بوقت کودکی او را
غربا برحمت بیماردارند و بعاقبت در آتش میرد
درجه بیست و پنجم از برج قوس بر آید درین
درجه خون خشک بسیار کنده شده و ماهی

عفن وناخوش وکامها کنده وفرج وکیکن پوسیده
وشیر تباه شده وازجانب راست اوالات شکم کاو
وخر وبز بزرک تباه شده وکنده نیز شده وازجانب
چپ او استخوانهای بسیار کوشت ایشان فروریخته
وبر بعضی دلک وپی مانده هرکه برین درجه زاید عوان
وسماه وخبیث وبد وبد نیت وجاسوس و
مخاص باشد میان مردمان وهمه عمر در ضلالت
وخاری مانده وبماند **درجه بیست و ششم از برج**
قوس بر آید درین درجه جمله سازها مرکب
والات او از زین ولکام وافسار وپاردم و برتنک
ولخچه بدین ماند وازجانب راست او برایدانواع
کوسفند میش وبز وبره وبزغاله خرد وبزرک واز
جانب چپ او سبوی ودوده در ایشان شیر وپنیر
لبسته وانچه از کند هرکه برین درجه زاید بدبخت
وبدتر ومستمند ورنجور باشد وتنک عیش ودرسختی

درجه بیست و هفتم از برج قوس بر آید درین
درجه مردی که قدحهای ابکینه را خرط میکند
وازجانب راست او قوصرهائی کوهر ابکینه
وازجانب چپ او هیزم خوشک بسیار نهاده وکن
وخاروبی هرکه برین درجه زاید مدبر ومنحوس
وبدفعل وبی سامان کار باشد ودر سختی وتنکی
زندکانی کند ودر آب بمیرد **درجه بیست و**
هشتم از برج قوس بر آید درین درجه صورت
یوز وبلنک وببر وهر یکی را قصه ایست اما یوز
او را ستور بانی پرورده باشد واو از وی کریخته
مجروح واما ببر بوماده خویش جسته باشد
وخون از وی فرود آمده باشد وسست شده ماده
بروظفر یافته باشد واو را مجروح کرده باشد
واو از وی کریخته بیمار وازجانب راست او بتو
این حیوانات که یاد کردیم ولیثم ها وسرهای

ایشان وانجانب چپ او حربه وکارد وسپر وتیر
وذره وجمله آلات حرب هر که برین درجه زاید کافر
ودروغ گوی وحسود وبد اندیش وبد بخت باشد
همه عمر درجه بیست ونهم از برج قوس برآید درین
درجه صورت کوهی در وسور لخی بزرگ وازقعر
او آتش افروخته بیرون می آید روز وشب لشب
آتش وروز دود وانجانب راست او برابر صورت
بیشه آتش درو افتاده وسوخته وانجانب چپ او
صورت دو دزد بردار کرده بر دو چوب در بیابانی
تا ره کذریان می بینند وعبرت میگیرند وتعجب میکنند
که درین بیابان ایشانرا که بردار کرده است وچگونه
بدست آورده است هر که برین درجه زاید زشت
روی وبدطبع وگران جان بود درجه سی ام از برج
قوس برآید درین درجه صورت هیکلی بزرگ
در وبتان مشتری در دو عید مشتری ومردمان

درین

درین هیکل نماز وتسبیح وتقدیس میکنند ودخنه
میسوزند وتضرع وتقرب میکنند بانواع قربانها وان
جانب راست او مشکد یعنی بت تراش از سنگ
رخام بتی میتراشد بر صورت زنی از جهت زن
پادشاه در سرای خویش میدارد دو برو نمازی میدم
وبرو نماز میکند یا ملک وحاشیه او وانجانب چپ
او محرابی بنگار ونگینها در نشانده وتماثیل عجیب کرده
درو بتی از عاج پاکیزه ونیکو صورت وتمام کار هر که
برین درجه زاید همیشه عاشق بود ورحیم دل وخوب
صورت واز همه آدمیان جمال او زیادت باشد
درجه اول از برج جدی برآید درین درجه
انواع داروهای بامنفعت که در بیمارها بکار برند
وبعضی اخلاط سکنکبین واقسمن وشاهتره وسنا
وخیار چنبر وتخم شاسپرغم وتخم خرفه وتخم کزر
وتخم سیب وانجانب راست او برابر مشکی درو

دوغن کهن وازجانب چپ او مردی بزرک که
از صد سال باز او را کشته باشند و کاسه سر او
استخوانی برهنه مانده هرکه برین درجه زاید بدمرد
وخبیث وبدفعل باشد و بی باک وبعاقبت کشته
شود بزشت ترین حالی **درجه دوم از برج**
جدی برآید درین درجه اسپی لنک با او مادیانی
مرده و توده سست وازجانب راست او انبانی دروی
خون سیاوشان سه رطل وازجانب چپ او شیشه
زیت با دوشاب آمیخته و سر شیشه بسته بر پنبه
و موم استوار کرده هرکه برین درجه زاید ستور
بان باشد یا شاکرد مردی نخاس ستور بعد از ان
بیطاری بیاموزد و رایض بعد از ان صاحب عملی خیر
کرد داز اعمال سلطان **درجه سیم از برج**
جدی برآید درین درجه دزدان با ایشان
رسن و پیرماهه و کارد و خرتانچه دزدند بروبا

کنند

کنند وازجانب راست او دو پای طاوس با ساقها
و سر خروس و یخ و آب دان سفالین و یک کف
سرکین و برآید ازجانب چپ او دم خری بریده و
دسته موی اسب و خایه اشتر مرغ هرکه برین
درجه زاید راه زن و خون خوار و بدنیت و سخت
دل و تنان دوزی بود **درجه چهارم از برج**
جدی برآید درین درجه صورت مردانی سیاه
در دست ایشان ابدستانی رویین و آب کرم
و مردی با او خمیره بزرک از داروی شاماش بزرک
وازجانب راست او برآید راهها کنده و دیوارها
سست و سقفهای خراب و روزنهای بزرک واز
جانب چپ او برآید تودهای خاک در میانه تودها
خانه بقیر کرده تمام و خانه غم و اندوه هرکه برین
درجه زاید درویش و مدبر و تنان دوزی و اندوهکین
بود **درجه پنجم از برج جدی** برآید درین درجه

تنکے کتان مصری با اورسنها، و دستهای باریک و
ازجانب راست او برآید جامی پر شراب و بادام مغز
پوست باز کرده و شکر سپید و ازجانب چپ او
سر و سم کوسفند هرکه برین درجه زاید بدخلق
و تنک معیشت باشد و شوم بی بر مادر و پدر
درجه ششم از برج جدی برآید درین درجه
بندونی و دستهای ان بندهای سنی و کلنکان جوزه
بیرون اورده و ازجانب راست او برآید سم و
موی استر و اسب و ازجانب چپ او بتی از سنک
سیاه هرکه برین درجه زاید کنک و بدنیت باشد
و بی عقل و بی دین و بی مروت و بی شرم و بی پرهیز
و تنک معیشت بود درجه هفتم از برج جدی
برآید درین درجه صورت بتی نیکو از چوب
شمشاد باریک کرده اندر خانه که بر دیوارهای او صورتها
و نقشها باشد از هر رنکی و ازجانب راست او برآید

جامها

جامهای دیبا و کتان و شقها و ازجانب راست
او برآید جامهای دیبا و کتان و شقها و ازجانب
چپ او بوریاها باریک و حصیرهای نیکو و دولاب
شکسته هرکه برین درجه زاید بدبخت و دشوار
زندکانی کند و شوم بود بر مادر و پدر او و بمیرند
او خرد بماند و جد و جده او او را به پروردند و از شومی
او ایشان نیز بمیرند و او بماند تبه حال و در شقاوت
وانده عمر دراز بیابد درجه هشتم از برج جدی
برآید درین درجه رزنخ سرخ و زرد و سبز
وجوالدوزهاء آهنین بزرک و ازجانب راست
او برآید دورهای سفالین و مجمرهای سفالین نو
و مسمارها و ازجانب چپ او شیری یک چشم جامه
صوف هرکه برین درجه زاید خوار باشد میان
مردمان و هیچ چیز بدو نرسد و مراد نیابد و
در حبس از کرسنکی بمیرد و نام او پس از مرک

بلند شود درجه نهم از برج جدی
برآید درین درجه زنبیلی درو دستهای کبریت و
ازجانب راست او برآید سوخته دان سفالین بزرگ
پر سوخته و ازجانب چپ او آتش زنه بزرگ از
پولاد با دسته از شاخ آهو هرکه برین درجه
زاید بخیل و خشت بخته بز باشد و در درویشی
پنجاه سال بزید بعد از آن توانگر شود درجه
دهم از برج جدی برآید درین درجه درخت انجیر
ماری بزرگ برو پیچیده و مردی گرد درخت
میگردد و حیلت میکند تا مار را بکشد و ازجانب
راست او برآید طنبوری بدانکه زنی بنوازد و ازجانب
چپ او سگی خفته هرکه برین درجه زاید ترسنده
و صاحب عیال بود و معده او قوی باشد درجه
یازدهم از برج جدی برآید درین درجه کیبانان رقص
میکنند و بازی میکنند و با ایشان کبوتران می

می پرند و سه هدهد و ازجانب راست او رسنهای
موی سیاه و سنگ سیاه و پیمانه چوبین و ازجانب
چپ او دسته دوخ و دو مرد برهنه ساق هرکه برین
درجه زاید ناقص خلقت و خبیث و زیرک بود و تیز
خاطر و از خوردی جسم او و زیرکی او مردمان ازو عجب آید
و محصل و قوی معرف باشد درجه دوازدهم از برج جدی
برآید درین درجه مردمانی برهنه بعضی از سرها میلرزند
و بعضی نتوانند که بجنبند و بعضی میگریند و بر
خویشتن نوحه میکنند و ازجانب راست او
برآید پوستهای تراشیده که با زنگانان بر استران
می آرند و ازجانب چپ او درختی رسته بزرگ در بن
کوه میوه این درخت تلخ و درشت صورت هرکه
برین درجه زاید دلیر و مبارز باشد و از هر چیز
کند و گوید باک ندارد و پدرش را بکشد و مادرش را
از شهر بیرون کند و او زندان عمر بمیرد درجه

سیزدهم از برج جدی برآید درین درجه کرکی
خرگوشی را گرفته رخنه میدارد و میگریزد و هر نوع
بازی میکند و از جانب راست او برآید گیاهی بزرگ
و سبز و از جانب چپ او جمیره درو چیزی شیرین
و این چیزی باشد که از شکر شامی بیرون می آید هرکه
برین درجه زاید غمازی و مخلط و بدفعل و فضولی
بود درجه چهاردهم از برج جدی برآید درین
درجه پیری صد و پنجاه ساله عقل او در دست
و میخواهد که به رود و نتواند و از جانب راست
او برآید کمان آهنین و تنکهای پنبه و جماعتی که وزن نهاده
پنبه معلوم میکنند بدان کمان و از جانب چپ او
شخصی سیاه که درو مردمان را شک افتد که چیست
یکی گوید ملخ بزرگ است و دیگری گوید راسو ست
و یکی پندارد که موش است و یکی گمان برد که گربه
است و او موی سیاه بزرگ باشد دران اندازه

هر

هرکه برین درجه زاید حرامزاده بود یا لوطی زاده
درجه پانزدهم از برج جدی برآید درین درجه
مردی کشته بر کوهی ندانند که او کیست و کشندهٔ او
کیست و چه وقت کشته اند و مردمان پیران سالها
بتجربت معلوم کرده اند که چون کشته تن او را بصحرا
آرند اگر در آسمان ابر و باران و برف بود بگشاید
و اگر بارنده نباشد ابر و باران باریدن گیرد اگر
تابستان باشد اندک تر و اگر نه و اگر زمستان
باشد بیشتر و لون ترا این کشته بلون خون سیا
و نشان و از جانب راست او زنی که او را بهمه زبانها
خاصه ماهیلانتا خوانند بر سر پای خویش نشسته
باشد هزار سال و نه لند که او بر سر دو پا بیست
و از جانب چپ او مردی بار را سوی جای جل بر کردن
او بسته بلند او از هرکه برین درجه زاید معیوب
دست و ناقص اندام و ضعیف بصر اما بزرگ

همّت وخداوند حیلت وخویشتن معجب درجه شانزدهم از برج جدی برآید درین درجه نیمه اول
اهن شیر وزن جنگی وماهی دریائی میانه خلق پوست
او بنفشها خوب چون نقش وشی دیبا وانجانب راست
او برآید کبی سیاه پیوسته رقص میکند ودر دست
او چهار چوب میجنباند وازاو آوازهای ظریف می‌آید
وانجانب چپ او نیمه لخ شیر وزنی کوتاه بالا بطلب
زنا بیرون آمده دردست او شیشه‌ ئی هرکه برین
درجه زاید پادشاهی باشد جنگ دوست وپیوسته
بر اعدا ظفر یابد ومدّت ملک او هفتاد سال بود
واو همه عمر ناخوش دل بود درجه هفدهم از برج
جدی برآید درین درجه صورت نابینا مردی
سر برهنه در صحرا میگردد ودر دست او چوبه
ومیگوید ومیخواهد که مردمی بخورد وازجانب
راست او برآید زنی که کودک زاده باشد وبا او

چهار زن ودو مرد بهم ومیان دو پای او پیمانه آهنین
وازجانب چپ او زنی کلیم سیاه پوشیده در دست
او ماکیانی ودر دست دیگر کارد میخواهد که ماکیان را
بکشد ونتواند هرکه برین درجه زاید پیوسته
بیمار بود وبعد از ولادت بهفت روز یا هفت هفته
یا هفت ماه بمیرد درجه هیجدهم از برج جدی
برآید درین درجه صورت حیوانی میان ستور و
مردم تن او سیاه وسر وروی او زشت وبا او
کفشی بزرگ که او دف خوانند وانجانب راست
او برآید تکل کوهی با شاخهای بزرگ وگوشهای
چون گوش پیل ودندانهای دراز از دهن او بیرون
آمده وانجانب چپ او سکان در آشفته بانگ
میکنند ویکدیگر را میکنند وخون از ایشان میرود
وایشان تشنه هرکه برین درجه زاید وزیر پادشاه
بود ولکن ظالم وسخت دل وبی رحم باشد وپیران

شصت سال عقل او تباه شود و در وسواس گیرد
درجه نوزدهم از برج جدی برآید درین
درجه مردی که دیبای سرخ میبافد و دیگری او را
یاری میدهد بر یک سوی ایشان صراحی شراب میخورد
و سرود میکنند و کاری میکنند و از جانب راست او
برآید ماهی بزرگ سر او چون سر شیر و او را دو بال
بزرگ روشن چشم سیاه موی و از جانب چپ او
دو دو زن گلیم میبافند از ریسمان پشمین سرخ و
سپید و سیاه ساعتی میگریند و ساعتی میخندند و
بازی میکنند و کاری میکنند هر که برین درجه زاید
پادشاهی رحیم دل و منصف و نیکو سیرت با رای و
تدبیر و رفق باشد ولکن بی اصل بود و بر پادشاهی
نامستحق درجه بیستم از برج جدی
برآید درین درجه زنی بر تخت نشسته و تخت او بر
زمینی چهار سو کنده و بقیر کرده قیر سیاه و بست

او بدره دینار و او یکان یکان را ازان دینارها سوی
غلام اندازد و غلام دست بدان دراز نکند و بر
نگیرد و از جانب راست او برآید یک تن رز بزرگ
بود درختان سر پیچیده و پوشیده و خوشهای بزرگ
بار آورد از انگور شیرین و از جانب چپ و تنانی
بر گردون نشسته سخن میگویند و دو استر گردون
را میکشد هر که برین درجه زاید زندگانی او در آسایش
و سعادت بود و طعام و شراب بسیار خورد و سماع
و سرود دوست دارد و او از بربط و طبل و نای درجه
بیست و یکم از برج جدی برآید درین درجه اسبی
بزرگ با دو بال و موی های بسیار دراز و او را کوهان
باشد مانند اشتر هر که او را بیند لرزه بر وی افتد
و هر ستوری که او را بیند در ساعت بمیرد و
از جانب راست او برآید مردی بر خری نشسته
منادی میکند که هر که خبر دارد از هفت پیر و جوان

ازیان سالیان غایب شده دینار و درمها حلال
وانجانب چپ او ماکیا قی سیاه مشغله میکند
خواهد که خایه بنهد و ذلفین سیاه میجنبد
هرکه برین درجه زاید خلق او از الجمله تن او بزرگ
تر باشد و بزرگ تن و میان سرخی و کنده گونی
و در دو شادی و طرب باشد و منافق و دروغ
گوی بود و هیچ کس او دوست ندارد و عمر دراز یابد
در اسانی درجه بیست و دوم از برج جدی
برآید درین درجه گودخوی که حرامکند و مردی
صیاد دام نهاده تا او را صید کند و هرکز در دام
او جز صید نبوده باشد پس در تنگی نباشد
که صید را بگیرد و ازجانب راست او برآید مردی
باکوزهای سفالین پر نمک میفروشد و مشکی
ناطف و ازجانب او جایگاهی در و حصیر گسترده
تا خفتن شود و در انجایگاه شراب و پوست سیمود

ناپیراسته هرکه برین درجه زاید یک نیمه از عمر خویش
تنگ معیشت و رنجور بود و هرچه طمع دارد
وفا نشود و در باقی عمر توانگر شود و زیادت
از انچه طمع دارد بدست آورد درجه بیست و
سیوم از برج جدی برآید درین
درجه صورت مردی مخنث در دست او طبلی
میزند و کنیزکی سیاه نای میزند و هر دو گرسنه
باشند و چیزی نیابند که بخورند و ازجانب راست
او برآید صورت هیکلی از هیاکل مریخ خراب در و
کسی نباشد و ازجانب چپ او مردی مسح میکند
با جامه میان سرای خراب هرکه برین درجه زاید
منحوس و بدبخت و بیخبر بود و حضور و غیبت
او بیهوده عمر دراز یابد در تنگی عیش و تن درست
و قوی باشد درجه بیست و چهارم از برج جدی
برآید درین درجه ماده گاوی جوان بزرگ که

یونانیان دارند از جهت کشتن و قربان کردن از
جهت مریخ و دو زن پیر کاو میروند و میخندند
رویهای ایشان برافروخته و سرخ شده و از جانب
راست او سکی جامه ماده یک ظرف نابادی و
دسته خار تر و کودکی ایستاده پای برهنه خرما
سیاه میخورد و از جانب چپ او جایگاهی در و فروکی
و خرقهای بسیار بدست زنی و میخواهد که از
قیصی دو زدمر کودک خورد را هر که برین درجه
زاید پادشاهی نیک سیاست و محمود سیرت
اندک مال و کشنده باشد درجه بیست و پنج
از برج جدی برآید درین درجه حیوانی
تن او مانند شیر و سر او سیاه چون سرکجه و دیوی
سر برهنه ایستاده و سر بدست گرفته و از جانب
راست او برابر پیر زنی بیهوده میگوید و پشم
میریسید و از جانب چپ او مردی در پیش او کوزه

برانگشت

بر انگشت و آتش و در پیش او زنی و سندانی و این مرد
از جهت این زن بازوبند آهنین می سازد هر که برین
درجه زاید پادشاهی کوتاه مدت و مدبر و بی مال
باشد و از طعام و شراب منفعت نیابد و پادشاهی
او متردد بود و از عبادت بتان و قربان ایشان
و دعا و تقرب بدیشان معرض باشد و هر روز ادبار
او زیادت بود بدین سبب درجه بیست و ششم
از برج جدی برآید درین درجه ماده گاوی
که شاخها ندارد در دولانی بسته و میگرد دولاب
بر میکشد و زمینهای بی فراخ بر تره و گون را
آب میدهد و از جانب راست او برابر دو کسی و
درشیشه کنند با سرگین خر تا بپوسند و از ایشان
ملخ خیزد و از جانب چپ او شکار گاهی و دام
ماهی و لیف خرما و دستهای برکت خرما هر که برین
درجه زاید جوانمرد و شجاع باشد و از هر جا گوید

وکند باك ندارد و شرف و جلالت و قدر او از همه
مردمان بزرك تر باشد درجه بیست وهفتم
از برج جدی بر آید درین درجه جوی آب کرم
و بر روی آب مطهره سفالین و پوست باقلی و برغاله
بریان با سکره شکره بر خوان نهاده و از جانب
راست او بر آید دو ماهی دریائی و پارهای از تن
او و ماهی کیری دام در از پیش و ماهی میکیرد و
شادی میکند و از جانب چپ او مردی از پیادکان
آکشتی با تیر و کمان و جانبین های بر هنر بازی میکند
و کردن و کتف خویش می بجنبد هر که برین درجه
زاید بد بخت و شوم چی و بد خوی و تنك دل بود و
ساعتی داند که قوت خویش دو دو نیست درجه
بیست و هشتم از برج جدی
بر آید درین درجه کنز دمی برابر کو برپا کشتی با سوکها
بندد و سو داخی می جوید که در وشود نیابد متحیر

مانده باشد و مودان بسیار کود او در آمده از و
میترسند و از جانب راست او بر آید مرد و جوان
در دست او انکشتری نکین از یاقوت سرخ در و
می نکرد و انکشت بزرك در و می مالد و از جانب
چپ او شاخ سبز بر یك پای موزه و یك پای کفش
هر که برین درجه زاید دلیر و منهود و بد بخت
باشد یا چاه کنی کند یا دشت بانی لنکاه پای خرما
ستان درجه بیست و نهم از برج جدی
بر آید درین درجه کنه دو مصطکی و اشق و موین
کوهی و پودنه و نخود بریان فطیره و از جانب راست
او بر آید موشی جان میکند میان مرد و زنده و از
جانب چپ او برك درخت خرتوت شامی و میوه
او و انبره دسبیار هر که برین درجه زاید
منحوس و شوم و تنك روزی بود و خبیث
باشد و بعضی از آنچه او میدارد بیابد و لخرم

کار او تباه شود درجه سی ام از برج جدی
برآید درین درجه مشکهای ادیم تهی بے بند و چیزی
مانند مشک وان جانب راست او برآید مردی
چنگ میزند و رقص میکند و سرود میگوید و از
جانب چپ او مردی برابر آفتاب ایستاده و تضرع
میکند و او را نماز میکند و میخواهد تا علتها از تن
او برگیرد هر که برین درجه زاید مختلف احوال
بود گاه شجاع و گاه بد دل و بسیار چیزها داند از
مکر و حیلت و علم سلاح و لکن بیکار نبود و بعاقبت
کشته شود درجه اول از برج دلو
برآید درین درجه گاو و گاومیش و خر و استر با
پالان و زین و کسانی که ایشان امیرانند بعضی ازان
برنشسته و بعضی بان برنشسته و بر بعضی کودکان
بعضی لگد میزنند و بعضی خفته می اندازند و
ازان جانب راست او برآید دستهای کاغذ مصری و

خفته

خفته در و پیرایها از نگینها و سنگها چون زمرد و
یاقوت زرد و سرخ وازجانب چپ او دولے دلیه
ولکن پر سرکه نیکو و شیشه در و سماق هر که برین
درجه زاید مردمان بخیر و زهد خواند گشاده
زبان و حکیم بود و اهل زمانه بدو تبرک کنند و
مردمان بسیار از سخن او راه راست یابند و
علمهای بسیار بیرون آرد که مردمان را فائدها
باشد و نیک نام زید درجه دوم از برج دلو
برآید درین درجه طشتی پر اشنان و مندوق
در و سعد کوفته و خمیرهاء خوش از ایشان
پیوسته و رشته گیتا استوار کرده درین
خمیرها اصناف معجون وازجانب راست او برآید
سعتر بسته و بنفشه خوشک و سار نرگس
وازجانب چپ او دزدی سگی خوشک شده و
چیزی و یاسمین و بنفسه و مطهره چهارسوان

مبین برو چیزی نبشته هرکه برین درجه زاید
پادشاهی قوی و جوانمرد باشد بسیار مال و بسیار
افضال مظفر و منصور بر دشمنان و منازع درجه
سیم از برج دلو بر آید درین درجه مرغی
بزرگ سر او سیاه و تن او خاک رنگ منقار دراز
دارد و ماهی صید میکند و فرو میبرد همچنان درست
بسبب فراخی حلق و آوازی خوش مانند سریانی
میکند و ازجانب راست او بر آید غلامی هندوی
دستها برداشته بر سوی آسمان و دعا و تضرع
میکند بماه از بهر آنکه ماه در بلاد ایشان غریب بود
و همچنین هاماه را باشند الا اتشها و ازجانب چپ
او مردی اسبی را میکشد و هر لحظه او را میخارد
و روی او میمالد و اسب پیوسته عرق میکند بسبب
نزدیکی او بمرگ پس بمیرد هرکه برین درجه زاید
خداوند سعادت و بهرهای بزرگ باشد و قدر او

میان

میان اهل زمانه بلند و بزرگ بود پیوسته در کتا
قدما نگرد و علم طب و معالجت مردمان و داروها
دوست دارد و بزندگانی بهمه آرزوهای خویش برسد
درجه چهارم از برج دلو بر آید درین درجه
نباتهای سبز و بارهای زمین سرخ مانند درمهای
بریان نه کرد تمام و ابی افراخائی و ازجانب راست
او بر آید مردی بزرگ و نشسته با او مردمانی که انبانها
و شمشیر و تیر و شعر می خوانند و ازجانب چپ او مردمانی
بشکل زنگیان که در ایشان غذا بها خوردنی که
نتوان خورد و بخاری عظیم متکاتف از آن کاسها بیرون
می آید هرکه برین درجه زاید توانگر باشد و مانند
پادشاهان زید و معاشران از دهقانی بود درجه
پنجم از برج دلو بر آید درین درجه مردی
با کلاه شب پوش از خز و نهالی خز و پیش او
خنوران سفالین پر شراب ممزوج زرد و سرخ و

ازجانب راستاو براید دنبال طاووس وخمیره
خرد وددو دهر ویك نیمه اوّل ان تن کاو وپیش و
تتمّه لخرین ان ماهی ویك نیمه شیر بزرك وکتف
است هرکه برین درجه زاید در نیمه اوّل از عمر
خویش درویش بود ودر اخر توانکر کردد ومال
بسیار جمع کند وعمر دراز یابد ودر مطالعت کتب
علمی رغبت نماید خانه او واز ان کس که با او اشنائی
دارد درجه ششم از برج دلو بر آید
درین درجه سطلی از مس وطاسی باکوشه وبرکی
سبز بر وصورت ظریف کرده سر او سر شیر وسینه
او چون سینه کرکس وپایهای او مانند بط و
ازجانب راستاو براید دو مرد روی در روی
کرده ودستها باز کرده ودعا وزاری میکنند وازخدای
تعالی پسری میخواهد وازجانب چپ او بتی مسین
چون افتاب بنزد الاسد از مس زرد شود هرکه

برین

هرکه برین درجه زاید با ذرکان ومتصرف باشد
واخر عمر او بر از اوّل بود واز تجارت مال وصیاع جمع کند
وخوش دل بزید درجه هفتم از برج دلو
بر آید درین درجه مردی سیاه دو پری را صید کرده
سرهای ایشان کرفته واز ایشان میترسد ولرزه
بر افتاده ومردی او را میکوید که دست از ایشان
بدار واو میکوید دست نبردارم تا بکشم وازجانب
راست او براید تاجی سیمین مرصّع بکوهرها وزنی
او را میشوید وازجانب چپ او مردی در دست
راست او اسبی ودر دست چپ او خری خوك را
از کشت میراند هرکه برین درجه زاید صنعتهای
عجیب وظریف کسب کند با انکه بلید وفراموشکار
باشد درجه هشتم از برج دلو بر آید درین
درجه جاروبی بزرك وماکیان بزرك ودرختی
دراز وازجانب راست او براید مردی با او صورتی

خوکی از سر سرخ زدانه و دکرده و رشتها در دست
و پای او بسته یک پای موزه دارد و دیگری کفش و
از جانب چپ او بالکاغی که قوت او و بال او در برجی
دیگر است هر که برین درجه زاید پادشاهی قوی باشد
و رحیم و نیکو کردار روزه داشتن و قربان کردن
و نماز کردن و استادکان را دوست دارد درجه نهم
از برج دلو برآید درین درجه صورت شهید
که مشتری بزبان حبا که ساکن زمین است وحی
فرستاده است و وصیتهای بزرگ کرده تا هیچ چون
نیا نارد و نرنجاند و بازکران بر نتهد اگر بخلاف
این کند بزدیک خدای خدایان افتاب و چون
ملعون گشته مانده باشد و هر که زانده بود
دور کرده بود و دور گرده همچنین خشتی باشند
که حال او را در آب ترکنند و دیگر باره خشت
زنند پس با فتاب خشک کنند و انگاه با تش برند

پس

پس در بناها بکار برند و همچنین از عذابی بعذابی
نقل میکند تا آنکه بعلتین رسد و از زمینها خلاص
یابد و آسمانی شود و از جانب راست او برآید مردان
و زنان تضرع میکنند بپیش مریخ تا آن بت از خدای
ایشان مریخ در خواهد با شهرها و جاهای بسیار که
که عمارت بیران میکنند کفایت کند و از جانب چپ
او استاد دبیرستانی که کودکانرا اشعار قدما
و حکمت و وصیت ایشان می آموزد هر که برین
درجه زاید توانگر باشد و صنعتهای بسیار از دست
او برآید که شایسته پادشاهان باشد چون
سراجی و درزی و شطرنج درجه دهم از برج
دلو برآید درین درجه صورت مردی جوان
که از و نیکو روی تر و خوش بوی تر و نیکو لباس تر
نباشد بر سر او تاج کرامت و این تاجی باشد
از در مرصع کرده بگوهرهای قیمتی و یاقوت و زمرد

والماس ومروارید کرد بزرک وپایهای او نعلین
زرین بر خوی سرخ موی نشسته ودر هوا میرود
وبر زمین قرار نکیرد ونیز سخت بلند شود که او را
نتوان دید وازجانب راست او برآید جوانی برزه
ریش همچون پیشانی رئیس امتی ازروی کهانت و
ازجانب چپ او زنی سیاه بزرک تن خوبروی
همه سیاهان سلن دوح زن این مرد که ذکر او
کفته شد هر که برین درجه زاید او را عمر بربخت
بود وبه پادشاهان پیوندند وبدست مردمان
بسیار کند بوبکر وحشی میکوید که این طالع موسی بن
عمران است که رئیس اسرائیلیان بود وپیغمبر وقت
ایشان بر نه درجه وچهل وچهار دقیقه از برج
ثاد بود وافتاب برین درجه نزدیک بود در
برج عقرب وزحل در دوازده درجه از میزان
مشرقان افتاب وماه در برج سرطان بتربیع زحل

ومشتری در سر برج جدی ومریخ در نیمه دلو وعطارد
وزهره مقارن یک دیکر در برج عقرب راجع
وز شعاع افتاب بیرون آمده در ناحیت تشریق
وجوزهر در برج دلو افتاد بعقب کسوف کل افتاب
در برج دلو مصر بیرون امد واین از جهت آن کفته
امد تا شرف این درجه معلوم کردد درجه یازدهم
از برج دلو برآید درین درجه مردی که رقص میکند
وپای میکوبد وحال میکند کاه دست میزند وکاه خاموش
میشود ودر میانه میکرید وازجانب راست او
مردی بر مناره ایستاده ذکر خدا یاد میکند باواز
بلند وتسبیح وتقدیس ومدح ایشان میفرماید
وازجانب چپ او زنبیلی بزرک از برای خرما درو
خشک وار دسیاه ودستهای تره بیشتر هندی
هر که برین درجه زاید زاهدی باشد بر صورت
فرشتکان از شهوات دنیا چیزی نخواهد ونکند

و او هوا دار دوست دارد افتاب باشد درجه دواز
دهم از برج دلو برآید درین درجه صورت
مردی با عمامه حریر نیکو و جامهای حریر زرد و در
پای او موزهای سرخ میرود و قومی از پس او هیچ
کس از پس او نرود و از جانب راست او بر اید نخلی
در سر دایه دو نهاده بوی خوش میدهد با بوی تفاح
و کافور و از جانب چپ او مرغی سیر کرد سر و منقار
خوب صورت و وقتی که این مرغ پدید آید علامت
فراخی باشد در زمین و غله و میوه بسیار شود
هر که برین درجه زاید کریم و جوانمرد و نیکو کردار
و نیکی خواه و دوست دار مردمان باشد و هم
و بوها دوست دارد درجه سیزدهم از برج دلو
برآید درین درجه درختی از شاخها و برگهای
او از مرو سبز ساقهای او از سیم میوه او از مروارید
بزرگ سپید و بر و مرغان سبز هر یکی بنوعی دیگر

بانک

بانك میکند که هر کس او را از ایشان بشنود اندوهگین
نباشد و هرگز تنگ دل نشود و از جانب راست
او بر اید عصائی از درختی بریده که هرگاه که از ان
درخت ببرند همچون جانوری بجنبد و این درخت
بهندوستان باشد و او را درخت افتاب خوانند
و نظیر او در شهرهای ما درختی هست که بشب
همچون افتاب فروخته تابد و درختی دیگر هست
که بشب از روشنائی تابد و بدین سبب سرکیا هم
هست و ما هر سه را درختان افتاب گوئیم و
بعضی از حکیمان درختان عطارد گویند و ان
مروج است و سراج القطرب و قسیمشا و این را
خاصیتهای ظریف و افعال عجیب که این درختان
راست مر آن درختان جنبنده ز هندوستانی
را نیست و از جانب چپ او را سوراخ افتاب و
ابن عظم سوراخ است و عجایب افعال و

در کتاب دوابالی مذکور هر که برین درجه زاید
متدین و مقبل و بیرون آرنده اصناف علوم و
عجبهای پوشیده که کس نداند که از جمله او
لیای افتاب بود **درجه چهاردهم از برج دلو**
برآید درین درجه شفتالو و دانه زردالو و دانه
خرما و دانه زیتون و دانه سپستان و دانه سنجد
و دانه حبة الخضرا و دانه آلو و دانه هر چیزی از میوها
که دانه دارد و از جانب راست او برآید دلوی پر رسن
سیاه بسته مردی بدان دلو از چاهی آب خوش
میکشد و از جانب چپ او دلوها و دستها و چیزها
بدلو مانند و جز دلو باشد بلکه ایشان کلنگاه
فلک باشند که هرگز تغییر نه و متغیر نشوند هر که برین
درجه زاید پادشاهی غلیظ و سخت دل و بی رحمت
و ظالم و بی انصاف باشد و از ملک و عمر خویش
بر نخورد **درجه پانزدهم از برج دلو**

برآید درین درجه استخوان بومهای بزرگ و
سکان سپید و سرخ و سیاه و خاک رنگ استخوانها
میخورند و از جانب راست او برآید تنگهای کاغذ
چینی در کشتی که در وی طرایف چینی باشد و از
جانب چپ او برآید انبرهای انبرهای آهنین و دستهای
چوبین مخروط از عمل اهل خوانقا هر که برین درجه
زاید درویش و بیچاره و رنجور تن و بی باک و
خون خوار بود و بی فرمان در حق مادر سماع
اغانی و بازی و نابکاری و کاهلی دوست دارد
درجه شانزدهم از برج دلو برآید درین درجه
طبقی سپید دوری در وی پیکرهای آبگینین
در هر سنگی نوعی از روغن در یکی روغن زیت
و در دیگری روغن گاو و همچنین جمله روغنها
و از جانب راست او برآید چوبی او را خوتم خوانند
و در وی از عجایب چنانکه دوابالی یاد کرده است

وازجانب چپ او بر آید قضیبی دسته بر ساق
بوطیط هر که برین درجه زاید پادشاه فاسق
وفاجر وکشنده باشد وعمارت نکند وهیچ کار
محکم نکند وخیر نبیند وهمه عمر همچنین بگذراند
تا آنگاه که بمیرد درجه هفدهم از برج
دلو براید درین درجه قندیلها بزنجیر سیمین
وبزنجیر آویخته وازجانب راست او برآید
شمعی بزرگ درخشت خام سخت کرده وگرداگرد
او شمعهای خرد وهمچنین گرداگرد ان شمعهای
خرد شمعهای شمعی دیگر خورد ترازان
وازجانب چپ او براید دیگی بزرگ از مس
پر موبز با آب آمیخته ومردی کهل وغلامی
جوان زیر آن دیگ آتش میکنند هر که برین
درجه زاید ملکی باشد باوزیر ملکی نیک بخت
وکیم ورشید باشد با سعادت تمام درجه

هیجدهم

هیجدهم از برج دلو بر آید درین درجه بوستانهای
خوش باصناف میوها وگلها ومرغان وجانوران
وحشی ودریهای آب روان وازجانب راست
او سبزهای تازه وبویهای خوش وچراگاهی
گشاده ودرو نسیم خوش بوی وازجانب چپ او
آب صافی درجایگاهی گرم بگل سرد کرده هر که
برین درجه زاید پادشاهی بزرگ وجوانمرد
ودراز عمر باشد درجه نوزدهم از برج
دلو براید درین درجه اسبی که اورا
دو مرد میکشند وگره بر رسن برکردن او بسته
واسب تندی میکند وازجانب راست او خوکی سیاه
دشتی بسیار موی وازجانب او بر کوهی که برکوه
محیط رفته بود بدریای مصر هر که برین درجه
زاید پادشاهی مقبل ونیک کردار وعلم دوست
باشد وعلمها بسیار استنباط کند درجه

بیستم از برج دلو برآید درین درجه
نیمه روزی و دو باد بزرگ و کوه بالا بلو و سرون
است و انجانب راست او برآید مردی بر صورت
سگان با تو بره درو سنگها از یاقوت سپید و
زرد و سبز و سرخ و انجانب چپ او کاردی
روشن تیغ درمیان نیکو از عمل شهرها قاقی هر که
برین درجه زاید همه خلایان ایمان دارد و
نزدیک ایشان ستوده باشد و نیک بخت و
مقبل بود درجه بیست و یکم از برج دلو
برآید درین درجه ماکیانی بزرگ تن های او
نکونها بسیار با دو حوصله و تری میانه بزرگوشت
و انجانب راست او برآید ملخی خز دوگاه می جهد
و انجانب چپ او مردی نشسته دیوارها را
بگچ میکند و نان و باقلی میخورد هر که برین درجه
زاید گرگ و گران زبان و خشتی باشد

درجه بیست

درجه بیست و دوم از برج دلو برآید درین
درین درجه صورت سیاهی با قمیصی کوتاه در پای
او کفش سیاق پای برهنه دلوی بر سر نهی پا دستی بسته
انجاه آب بر میکشد و بوستان آب میدهد و ان
جانب راست او برآید کنیزکی که نیکوی او در وصف
نیاید و انجانب چپ او ملکی بن بیوج رسته
در صحرائی کرد بر گرد او مور بسیار بزرگ هر که برین
درجه زاید کاهن یا منجم بود یا هر دو از چیزها
غائب خبر دهد و از حوادث و علمها استنباط
کند و جادوی کند چنانکه خواهد درجه بیست
و سیوم از برج دلو برآید درین درین مردی جادو
بر سنگی تکیه کرده مانند آبگینه صافی در و
صورت آفتاب و ماه و در زیر او کتابی بخط
و لغت نبشته و انجانب راست او مردی نشسته
کتبهای علمی که خود استنباط کرده باشد مینویسد

وانجانب چپ او پنج کس در هیکل ماه نشسته
و می اندیشند که بودنیها چگونه بوده است و
چگونه بنا شد و پیش ازین چگونه بود هر که برین
درجه زاید سودائی و بیهوده گوئی باشد و نداند
که چه میگوید یا چه میشنود **درجه بیست و
چهارم از برج دلو** بر آید درجه هدهدان بسیار
بعضی زنده و بعضی مرده و بعضی زنده می برند و
بعضی جان میکنند و ازجانب راست او گنجشکان
و موشان جنگ میکنند بدندان و منقار و ازجانب
چپ او مرغی که از جائی بجائی می جهد و فاختگان
نردرو نظاره میکنند هر که برین درجه زاید مردی
مبارک و ستوده و نیک مرد و خوب سیرت
باشد و سید اهل بیت و رئیس همسایگان و آشنایان
باشد و مردمان او را ببرند و فرمان برداری
کنند **درجه بیست و پنجم از برج دلو**

بر آید درین درجه صورت مرغان کبیر که بر یکدیگر
میشوند کرد اگرد چاهی نزدیک و بعضی باب فرو می
روند و آب میخورند و ازجانب راست او بر آید مرغانی
که سخن گویند با یکدیگر که هیچ کس نداند مگر
بابلیا و ازجانب چپ او زنی بر کرسی نشسته دهان
بمقنعه بسته و در دیگی سنگین هریسه میسازد
و در زیر دیگدان آهنین هر که برین درجه
زاید توانگر و نیک بخت و دراز عمر باشد و بنزدیک
مردمان مقبول **درجه بیست و ششم از
برج دلو** بر آید درین درجه تاجهای پادشاهان
بعضی زر و بعضی سیم و بعضی زر و سیم بهم آمیخته
و گوهر دارد و ازجانب راست او بر آید دو زن سرخ
پیوسته بر باد میشوند و پاره میشوند و ازجانب
چپ او مردی آهنگر آهن در آتشدان می نهد
و بجای صیقل میزند هر که برین درجه زاید مردی

نکرند کتب واخبار و نوامیس باشد و استنباطها
کند بحث و فکر و اندیشه خنک او درجه بیست
و هفتم از برج دلو بر اید درین درجه پایه
تخت قطعها و سرماهی شو رود دم روباهی که اورا
مردی پارسا گرفته باشد و از جانب راست او بر اید
شیشه درو روغن بلسان یا از جهة پادشاه بوی
خوش سازند و از جانب چپ او کافور بسیار در جام
هر که برین درجه زاید با زنکانی نیل و توانگر باشد
و با مال و متاع بسیار که زحل او را داده باشد
درجه بیست و هشتم از برج دلو بر اید درین
درجه قومی نماز و دعا میکنند و تسبیح و تقدیس
مر افتاب را و از جانب راست او بر اید دو درختی
مختلف بر یکدیگر پیچیده و از جانب چپ او مردی
اندیشه مند نشسته بر لب جوی که درو
اب کم باشد و تفکر میکند در استنباط علوم

والخجر

والخجر در خاطر او آید هر که برین درجه زاید پارسا
و بردبار و عاقل باشد و مردمان از و با سلامت
باشند و قد او بلند شود درجه بیست و نهم
از برج دلو بر اید درین درجه مردی که
از زانوی ادیم اب تهی میکند و زانوی برهنه تر باشد
و از جانب راست او محملی نهاده و شتهای سبز رشته
و از جانب چپ او مردی نداف با کمان و دسته پنبه
بسیار میزند هر که برین درجه زاید مجهول و ضعیف
عقل باشد و کس در و ننگرد درجه سی ام از
برج دلو بر اید درین درجه دو درخت
می جنبند و یک دیگر را طلب میکنند تا بهم رسند
و از جانب راست او بر اید بوریا های بسیار و
از جانب چپ او کتان و کنب هر که برین درجه
زاید احمق و بی خیر و بی هنر و بدبخت بود درجه
اول از برج حوت بر اید درین درجه

مردمانی بزرگوار با خصر بعضی ستارکان نماز
میکنند و بعضی مذاکره علم و بعضی در علمها اندیشه
میکنند و بعضی بر خویشتن میگریند از جهت
مرگ و از جانب راست او برآید آب باران در کوهی
ایستاده تا خدای تعالی او را سیماب کند و بعد از آن
کوهری کند مانند نقره و از جانب چپ او تنها
برآید از پیشه حمالان بخانه میبرند که در دکانها
بسیار است هر که برین درجه زاید پادشاه
قاهر و بزرگ باشد که پادشاهان دیگر از وی بترسند
درجه دوم از برج حوت برآید درین
درجه شیری و گاوی و مردی و اشتر مرغ بارها
گران برگرفته و لشتاب میروند و از جانب راست
او برآید طوطی مرده در قفس و در او گشاده
وزبر قفس سیب سرخ و از جانب چپ او خمی
لب شکسته در وی سبوس و گاورس هر که برین

دهم

درجه زاید وزیر پادشاهی باشد و مقدم اهل
زمانه فقیه و عالم و حلیم درجه سیم از
برج حوت برآید درین درجه صورت
شیری مرده رسنی در و بسته و مردی او را بصحرا
میکشند تا پوست او باز کنند و از جانب راست او
برآید طبلی در و کافور و خیلی کودکی میبرد تا از طبلی
بسازد و می زند و از جانب چپ او شیشه سر
در و زهر سر او پوشیده زبر او گنجشکی مرده هر که
برین درجه زاید عالم باشد با خبار امامان
گذشته و معاش او از تعلیم این قصها باشد مرگ او
درجه چهارم از برج حوت برآید درین درجه
سرخی بر وی صد سال متغیر ناشده و از جانب
راست او برآید جو فرا مرخ آمد در جزیری
و دیبائی و چنگ میزنند و از جانب چپ او غلام
جوانی میزنند چنانکه هر که او از آن بشنود

بنویسند وانجانب راستاو برایدیکی جماعتی
اوزمیکودانند و سرودهای عجیب میکویند واز
جانب چپ او هفتاد کروهه ریسمان و صوف
بسیار و نرد نشسته صوف بازی میکنند هرکه
برین درجه زاید مردی پارسا و نیکوکار و توانکر
باشد و هیچ کس را ازو رنجی نبود و او دشمنان
بسیار باشد **درجه ششم از برج حوت**
براید درین درجه سرکاسه تریدی یکی کوم و دو
شود و سه سکره ابکینکین درایشان چیزی
سرخ مجهول وانجانب راستاو براید کورها
و پاره جزع و رسن وانجانب چپ او کلیمی سبز
که حکاران را شاید و چیزی خورند مجهول هرکه برین
درجه زاید زاهد و عاقل و کریم و جوانمرد و دراز
عمر باشد **درجه هفتم از برج حوت**
براید درین درجه و نرکس و خیری و قرده و قرنفل

وبلبل

وبلبل و سعتر وانجانب راستاو براید یاسمین
وکل بادام و پوست کوک و موی او و بپه شو رو
ازجانب چپ او ماهی جویثا و سرکه و سپندان
هرکه برین درجه زاید پیشوری باشد نه درویش
نه توانکر عمر دراز یابد و او را املاکی و ذخیره
نباشد و خوردنیهای خوش تواند ساخت
درجه هشتم از برج حوت براید درین
درجه کودکی با او شاخهای باقلی که کل دارد و بیخ
جلبد و بخانه می اید وانجانب راستاو براید
کنیزکی دختر پارسا و خوب روی و کریم و نیکو
کردار وانجانب چپ او غلامی جوان که این
کنیزک را دوست دارد و در دیار برو مینکرد
و بنزد خویش نرسد و هرکز بجمع نشوند هرکه
برین درجه زاید شتاب زده و مشهور و احمق
باشد و سخن بشتاب کوید و همه کارها کند

که اورا زیان دارد **درجه نهم از برج حوت**
برآید درین درجه خری لنگ رسنهای کهنه برو
بار کرده گران بار و بدشواری میبرد و زنی اورا
میزند بشتاب بسبب آنکه لشکری بر مادیانی
نشسته که از پس وی این زن را میگوید که از
خر بگذر که آخر بکشی بزد پس کره بر قفاء راست
خر نهد و با او در دشت صامت ماند و آنجانب
چپ او ویرانیی بوستانی میباید و درخت بران
و کشت و میوه او اثبات میکند هرکه برین درجه
زاید ملکی بدبخت باشد پیوسته در حرب و
و اضطراب ماند و همچنین شصت و پنج سال
بزید پس بمیرد در محنت و از دست راست این
درجه هیچ چیز طلوع نکند که جانب راست
او خالیست و فارغ و هیچ چیز ازو در وجود نیاید
بدین سبب بجانب چپ قناعت کرده اند و جانب

راست

راست بگذاشته **درجه دهم از برج حوت**
برآید درین درجه مردی نشسته کنده مر پوست
بازی میکند تا بین دو هاون چوبین در پیش نهاده
و هاون دسته رویین بدست گرفته کند م
میگوید بو انجانب راست او و برآید کلیدهای
زندان و کلیدهای قفل بند بدست و صورت این
مرد زشت و منکر و از جانب چپ او خالی و فارغ
در و هیچ صورت طلوع نکند تا این معنی مفهوم بود
هرکه برین درجه زاید رئیس باشد که مردم او را
اطاعت دارند ناموس و سنت و شریعت نهد
و مردمان ازو قبول کنند و ریاست او درین
نوع باشد و محل او در میان بزرگتر از محل
پادشاه بود **درجه یازدهم از برج حوت**
برآید درین درجه درختی سیب با دیعضی سرخ
و بعضی سبز و بعضی سپید و بعضی با همه رنگها و

از جانب راست او بر آید با قلی مصری از بار باز کرده
ستروه تا خشک شود و از جانب چپ او تخمها و
دانهای بسیار که مردمان را بکار آید هر که برین درجه
زاید کوان زبان و کنگ باشد و در هیچ کاری راه
نبرد و در بی عقلی و بی تمیزی همچون ستور باشد

درجه دوازدهم از برج حوت بر آید درین

درجه شیشه بزرگ و دیگری میانه و دیگری خورد
و در شیشه بزرگ آب یا در و یک چیز را سود دارد
و در میانه ابچند قوقی که چیز دیگر را شاید
و در خرد آب کوک که در تخم نیسان گرفته باشند
و آن وقت بکار برند و از جانب راست او کودکی
دانه زرد الو بیرون میکند تا روغن او بگیرد
و کنجاره او نگاه دارد که این هر دو دارو میباید
شند و از جانب چپ او سبوئی که آب از و می تراید
تا جمله بیرون اید هر که برین درجه زاید حکیمی

باشد

باشد که روزه بسیار دارد تا خاطر او صافی
شود و علمهای بسیار بیرون تواند آورد و در دفترها
بنویسند

درجه سیزدهم از برج حوت

بر آید درین درجه باب زن آهنین کهنه سوخته
که نزدیک باشد که بشکند و نشاسته نو نیکو
که پالوده و افروشته را شاید و از جانب راست
او کرسی آهنین تا پادشاه برو نشیند و از جانب
چپ او نبشته هیزم بر کردن حمال تا بفروشد
هر که برین درجه زاید بازرگانی توانگر باشد و
خوش معنی کار و همچون پادشاهان زندگانی کند

درجه چهاردهم از برج حوت

بر آید درین
درجه مرده در کفن پیچیده بر جنازه نهاده
و زنان گرد بر گرد او نوحه میکنند و میگریند
و در میان نوحه میگویند هذا ابو الارامل
هذا رکن الحوامل و در جانب راست او بر آید نشسته

جامه دزدان از سرای کسی دزدیده باشد و خداوند
کالا دزد را بازیافته و لکن گرفته و جماعتی جمع شده
و دزد را سیلی میزنند و از جانب چپ او غلامی
کارد تیز گرفته و میان ایشان ایستاده و نمان خفته مردی
را میجوید تا بکشد و انگبین را بدست تواند آورد
و نتواند کشت هر که برین درجه زاید ملکی مهربان
و رحیم و نیکو کردار باشد و لکن کم عقل و تدبیر
و لحوال و مضطرب و او را افتد که دشمنی برو
ظفر یابد و هر دو چشم او بمیل آهنین داغ کند تا
نابینا شود و مدتی در زندان بماند و فریاد میکند
درجه پانزدهم از برج حوت برآید درین درجه
درخت چنار سبز بیک جانب او کشف مرده و
سرطان که میرود و از جانب راست او برآید
ماهی دریائی مرده و پوست کشف و سر بوم
هر که برین درجه زاید درویش و بیچاره زید

چهل

چهل سال پس مادر و پدر او بمیرند و از میراث
ایشان توانگر شود پس از توانگری چهل سال بزید
پس بمیرد درجه شانزدهم از برج حوت
برآید درین درجه سه خادم سپید نیکورو
در دست ایشان مجمرها و عود هندی و زعفران
و کافور بر وافکنند و از جهت هیکل مشتری
و بتان او بخور میکنند و تقرب میکنند با ایشان
بخورها نه ملک و از جانب راست او جاروبی از
لیف خرما بالشی از برسون و طبلی در پیش و زنارها
از زنارهای آن جماعت که هیکل باشد هر که
برین درجه زاید حکیمی باشد لطیف دست
زنار بافد از جهت خادمان بتان چنانکه اهل
زمانه از مثال آن عاجز باشد باستواری و
نیکوی و با این همه عابد و زاهد و متقبل و پاکیزه
باشد درجه هفدهم از برج حوت

براید درین درجه صورتی که او را صفت
نتوان کرد خنك آنکس که این صورت او را تراید
وقت ولادت این درجه روشن و بزرك کسب
هرکه برین درجه زاید عالم و زاهد و عاقل و ادیب
باشد و مقتدا در همه کارها نیك بخت بزید
و شهید بمیرد رضوان الله علیه و انجانب راست
او براید کتابها و دفترها در تسبیح و تقدیس
و مدح خدایان و انجانب چپ او همچنین درجه
هجدهم از برج حوت براید درین درجه صورت
حنوخا و ساما و ادمی و دوا پای و از میسا و کوما
و انقا یا صر و بیر توقا و جلکی حکماء پیشکان که
ما علم از ایشان آموخته ایم و بنور ایشان روشن
شده و حکمت با ایشان پیوسته است صلوات
الرحمن علیهم و رافته و برکاته و جللهم الله من نوره
الذی من یحلل مسلم بمیتا ابدا و انجانب راست او

راست او براید آهو بره کو بخته باشد از عرش
عطارد و انجانب چپ او دختری که هیچ شوی
نداشته باشد از عرش عطارد و انجانب چپ او
دختری که هیچ شوی نداشته باشد و طفلی از مردی
نیکان ندیده دهل و نه هزار سال و این دختر
پاك و کریم و بزرگوار باشد چنانکه از میسا و د
و اپا می یاد کرده است از غلبه مریخ و مشتری
برو هرکه برین درجه زاید مرد پاك و زاهد و نیکو
کردار و خدا ترس باشد از همه بدیها درجه نوزد
دهم از برج حوت برآید درین درجه هفت
هلیله سیاه و سی عدد ماز و نیم رطل زنبو
و ربع رطلی پوست نار و یك اوقیه سرمه و ان
جانب راست او مردی ایستاده از سی سال باز
او افتابه ارغمان میکند نه نر بنشیند و بخسبد
و نه دو تا شود و انجانب چپ او لوحی کرمانی

درو علم بود نیها تا لخی نبشته و باز آن سراغان
کرده هرکه برین درجه زاید بزرگوار و گوهری
و توانگر و کریم و جوانمرد و نیکوکار و پاکیزه
و دراز عمر **درجه بیستم از برج حوت**
برآید درین درجه درختی که یک شاخ او شکسته
باشد و آن او بخته و بران شاخ ابای بزرک
رسیده و ازجانب راست او برآید آتش افروخته
که مردی گاه می افروزد از چهار هزار سال باز و
ازجانب چپ او مردی دو چوب گرفته بریکدیگر
می کوبد هرکه برین درجه زاید ملکی ضعیف
بود در مال خویش ولکن پرهیزکار و پاک باشد
و بلخی ختمها او کور کند **درجه بیست و یکم از برج**
حوت برآید درین درجه پنبه دانه و برگ
سبست در پیش گاو افکنده و گاو می خورد و از
جانب راست او برآید چیزی سپید مانند شتر

مجهول

مجهول و ازجانب چپ او چهار ماهی میانه در حوض
می جنبند و بازی میکنند هرکه برین درجه زاید معیشت
از دست کاری خود کند همه عمر خویش و میانه حال
باشد **درجه بیست و دوم از برج حوت**
برآید درین درجه خری که بانگ میکند و گوش
می جنباند و سرگین می ریزد و ازجانب راست
او تراشها و خشتها است که کودکان بان بازی میکنند
و در آنها فائده و منفعت نباشد و ازجانب چپ او
آهنگری خیره آهنی میکند و هیچ کار او تمام نشود
هرکه برین درجه زاید از دست رنج خویش
کسب کند و اندک چیزی او را فاضل آید و همه عمر این
چنین روزگار گذراند **درجه بیست و سیم از برج**
حوت برآید درین درجه قبها
سپید که ایشانرا در نبود و اندرون روشن می
تابد چون نور آفتاب بر ایشان افتد و ازجانب راست

او بر اید جولا که از ریسمان بریشم چیزی می بافد بویج وازجانب چپ او کودکان بازی میکنند و بانگ میکنند هر که برین درجه زاید بنده وخوار وبدبخت بود اما تن درست باشد درجه بیست و چهارم از برج حوت بر اید درین درجه صورتی باشر وکی وسار و بنجشک که میپرند وازجانب راست او بر ایدسگی که دم میجنباند وازجانب چپ او مردی بول بسیار می افکند هر که برین درجه زاید پیوسته خدمت مردمان کند وبطعامی قانع باشد و زیادت ازین نیابد درجه بیست و پنجم از برج حوت بر اید درین درجه شقایق وفاختکان بسیار که می پرند و بانگ می کنند واز جانب راست او بر اید کوزهای فقاع تهی و از جانب چپ او بزمینی برونده باریدن هر که برین درجه زاید سنگ راست کننده ومقامر

وهزال

وهزال ومسخره باشد همه عمر خویش درجه بیست و ششم از برج حوت بر اید درین درجه درخت ابهل و بیخ سعتر و کیاهی که هیچ چیز را نشاید مکر که کوسپند او را بخورد وازجانب راست او بر اید دانهای خرما بر افکنده وازجانب چپ او ابریشم سپید بریده و سوخته هر که برین درجه زاید همچو پادشاهی بود رحیم دل و نیکوکار و کوردار و فرخ دمد درجه بیست و هفتم از برج حوت بر اید درین درجه دوکانی عطاری وازهمه عطا اندک اندک وازجانب راست او بر اید دولابی که او را باد می کرداند وازجانب چپ او شکسته هر که برین درجه زاید توانکر و فراخ کار و جمع کننده مال و منصرف باشد و در هر شهری ضیاع ومشتغل باشد درجه بیست و هشتم از برج

حوت برآید درین درجه ستونها از سنگ
رخام ریخته بعضی سپید و بعضی بجزع و بعضی
سبز و بعضی سپید از هر رنگی و از جانب
راست او برآید خشتها از سنگ رخام و از
جانب چپ او ماهی در دام افتاده هر که برین
درجه زاید عالم و فقیه باشد اما بدنیت و دروغ
گوی و یار قاضیان ستمکار باشد و اخر عمر درویش
شود **درجه بیست ونهم از برج حوت**
برآید درین درجه صورتهای اسمانی مختلف
و از جانب راست او برآید حشرات پرنده چون
ملخ و ذراریح و انچه بدین ماند و از جانب چپ
او کتابها در تحمید و تقدیس و مدح و ثنای
خدای تعالی هر که برین درجه زاید واضع
شریعت و ناموس باشد و مردمانرا دعوت
کند بعضی بشنوند و بعضی نه و ذکر او در عالم بماند



درجه سی ام از برج حوت برآید درین
درجه مردمانی بیمار در جایگاهی جمع شده تا
مردمان ایشانرا تعهد کنند بدارو و مزدوره
قومی بنزدیک ایشان دیاحین آیند و از جانب
راست او برآید غلامان خوب رو مانند زنبوران
بخوردی پاک و خوشبوی هر که ایشانرا ببیند
نخواهد که از ایشان جدا شود و از جانب چپ او
اهلی ماش و دو پوستین که جز درویشان کس دیگر
نخورد هر که برین درجه زاید پادشاه باشد کار
پیوسته اظهار زهد کند و مردمانرا پند دهد
و قوم بسیار تبع او شوند و مال بسیار جمع
کند بحرص تمام پس بمیرد و مال او وارثان
او ببرند تمام شد کتاب چنانکه وعده
کرده بودیم والحمد لله رب العالمین تمت
فی ١٠٩٣

الله ولی توفیق

الله ولی توفیق

الله ولی توفیق الله

الله ولی توفیق

الله ولی توفیق

الله و ولی لی

الله ولی

الله و لی توفیق

لی

و الله ولی توفیق

الله ولی التوفیق

ولی

الله ولی التوفیق

الله ولی التو

الله ولی توفیق

الله ولی توفیق

الله ولی تو

الله ولی توفیق

الله و ولی

الله ولی توفیق

الله ولی

ولی تو

الله ولی التوفیق

ولی